



فرمانده سننکام:

ارتش افغانستان پس از خروج امریکا به حمایت نیاز دارد

اطلاعات روز: جنرال فرانک مکزی، فرمانده ستاد
فرماندهی مرکزی امریکا (سننکام) می گوید که
ارتش افغانستان پس از خروج...

صفحه ۲

واکنش‌ها به بر خورد والی هرات با افراد متهم به اختطاف یک دختر ده ساله

صفحه ۲

رویداد ترافیکی در زابل ۱۴ کشته و ۱۲ زخمی بر جای گذاشت

صفحه ۲

آیا هند برای سناریوی بازگشت طالبان آماده می‌شود؟



صفحه ۸

یادداشت روز

طالبان قدرت جنایت‌پیشگی خود را به رخ می‌کشند

در روزهای اخیر حوادثی اتفاق افتاده که در
آن، طالبان به‌طور بی‌پیشینه به قتل عام افراد
ملکی پرداخته‌اند. تیرباران مسافران در غور،
افزایش انفجارها و ترورهای هدفمند نمونه‌هایی
از موج تازه وحشت طالبانی است که گمان
می‌رود این گروه در دستور کار خود قرار
داده است. طالبان نشان داده‌اند که به هیچ
کسی رحم نمی‌کنند و همه از دید این گروه
هدف‌اند. در آخرین مورد این گروه با تیرباران
چهار غیرنظامی در غور در ماه رمضان قدرت
جنایت‌پیشگی و انسان‌کشی خود را به رخ
کشید. وحشت‌آفرینی و قتل و کشتار دیگر با
نام طالبان پیوند ناگسستنی پیدا کرده است.
مرور رویدادهای خونین در گوشه‌گوشه
افغانستان که عامل اصلی آن گروه طالبان است،
نشان می‌دهد که هنوز این گروه از خشونت و
ترور استفاده می‌کند، به زنان و کودکان رحم
نمی‌کند، شهروندان را به رگیار می‌بندد و برای
کشتار و خشونت عزم محکم دارد.
از نظر اخلاقی جنایت‌هایی که این روزها طالبان
در افغانستان مرتکب می‌شوند...

۲

افغانستان، پاکستان و ترکیه خواهان برگشت طالبان به میز مذاکره شدند



صفحه ۲

تحلیل ۴

پس از خروج؛ ابزارهای مقاومت و زمینه‌های سقوط چیست؟

تاریخی دوحه را امضا کرد. همزمان، چند هزار کیلومتر
دورتر در کابل، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده و یس
استولتنبرگ دبیر کل سازمان ناتو، اعلامیه‌ی مشترکی
با رییس‌جمهور غنی مبنی بر دوام حمایت نظامی و
سیاسی از دولت و نیروهای امنیتی ملی افغانستان به امضا
رساندند...

در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰، ایالات متحده پس از ماه‌ها مذاکرات
فشرده با طالبان به‌صورت همزمان در کابل و دوحه با
دولت افغانستان و مخالفان مسلح‌اش، یک توافقنامه و
یک اعلامیه‌ی مشترک به امضا رساند. زلمی خلیل‌زاد،
نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی این کشور برای صلح
افغانستان با ملا عبدالغنی برادر در قطر توافقنامه‌ی

تجزیه ۴



«مثل یک زندانی» روایتی از مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات

ساختمانی در کنار زندان مرکزی هرات با حصارهای بلند
دست‌کم ۱۰۳ کودک به‌شمول دو دختر را در خود جای
داده که دوران حجزشان را سپری می‌کنند. این‌جا مرکز
تربیت و اصلاح کودکان است...

تحلیل

خطر زوال احزاب سیاسی در افغانستان

احزاب سیاسی با یکی از این سه رویکرد ایجاد
می‌شود و بقای‌شان تضمین می‌گردد:
۱. رویکرد ایدئولوژیک. در افغانستان، احزاب سیاسی،
نگاه غالب‌شان، ایدئولوژیک اند. این احزاب با
تأثیرپذیری از کلان روایت‌های اسلام و مارکسیسم،
خود را معنویت مجسم دین یا کمونیسیم می‌دانند.
در نگرش احزاب ایدئولوژیک، زمان حالت ایستاتیک
دارد؛ سرچشمه‌های دانایی در جهان یا ال‌زهر مصر
است یا مدارس دیوبند، یا مسکو و پکن و یا هم
نجف و قم.
نگاه جهان‌وطنی احزاب ایدئولوژیک‌اندیش در
افغانستان، باعث شده تا کم‌ترین تفاوت را در
اساس‌نامه‌های آن شاهد باشیم. تفاوت عمده در نام‌ها
اند و محتوای اساس‌نامه‌ها تقریباً یکی است. محتوای
این اساس‌نامه‌ها، بیشتر کلی‌گویی‌های فرازمانی و
جهان‌وطنی اند. احزاب ایدئولوژیک‌اندیش...

۳

بسته‌های ویژه اینترنتی برای
بلاک‌های ره‌آیشی و خانه‌های انفرادی



AFGHANET

ادامه‌یادداشت‌روز

غیرقابل بخشش و انحطاط انسانیت است. گروگان‌گیری طالبان از غیرنظامیان و مسافران در شاهراه‌های کشور، تیرباران افراد بی‌گناه و غیرنظامی نشان می‌دهد این گروه از هر عمل برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند و پروای قواعد و هنجارهای اخلاقی و انسانی را ندارد. برای آن‌ها جان مردم ملکی و بی‌گناه اهمیت ندارد و در بند این نیستند که این اعمال‌شان، جنایت‌های بشری شمرده می‌شود. این روحیه‌ی گروه طالبان بارها منجر به فاجعه‌ی انسانی شده و دست به کشتار جمعی مسافران زده است. بنابراین، کارنامه‌ی اخلاق رفتاری طالبان با شهروندان سیاه و تاریک است. صدها بار طالبان به کشتار غیرنظامیان، استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی، تخریب و غارت دارایی‌های عامه، ویران‌کردن زیربناها، حتا تجاوز جنسی به زنان و دختران و ده‌ها جنایت دیگر انسانی دست زده‌اند.

طرف دیگر ماجرا دولت است. حکومت در برابر رویکرد جنایت‌پیشگی طالبان برخورد جدی ندارد. به‌عنوان مثال قتل غیرنظامیان به‌دست طالبان در مسیر غور-کابل یا غور-هرات بی‌پیشینه نیست. در سال ۱۳۹۳ طالبان چهارده مسافر را در میسر غور-کابل تیرباران کردند. اما برای امنیت این شاهراه در عمل حکومت هیچ کاری نکرده و به طرز وحشتناکی نگرانی مردم را نادیده گرفته است. حکومت در مقام یک تماشاچی به طالبان اجازه می‌دهد که هر روز شهروندان را گروگان بگیرند و سر ببرند و تیرباران کنند. بی‌تفاوتی در برابر مرگ شهروندان و بی‌پاسخ گذاشتن جنایات تروریستان و عفو قاتلان، منجر به قدرتمندترشدن گروه طالبان شده و بر نفرت از مقامات حکومت کمک کرده است. از این ضعف طالبان به‌طور گسترده سود می‌برند. زیرا هراس‌افگنی و ارباب‌گری برای طالبان هم هدف است و هم وسیله. طالبان با هراس‌افگنی می‌خواهند به اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود برسند و خود را قدرت‌مند و مسلط بر افغانستان نشان دهند. از طرف دیگر، گروه طالبان با اعمال خشونت هدف هراس‌افگنی و ترس‌آفرینی خود را که جزء سرشت این گروه است، تثبیت و قدرتش را در کشتار رقم می‌زند.

انتظار شهروندان این است که بیشتر از این، جهان نظاره‌گر تراژیدی انسانی در افغانستان نماند. شرکای بین‌المللی افغانستان، نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل تنها کاری که پس از هر فاجعه‌ی انسانی در افغانستان کرده، نشر اعلامیه و محکومیت ماجرا بوده است. درحالی‌که مسئولیت نهادها و شرکای بین‌المللی افغانستان راتر از این است. تا زمانی که جامعه‌ی جهانی فشار معناداری بر عاملان خشونت از جمله طالبان در افغانستان وضع نکند، نه طالبان و نه هیچ گروه هراس‌افکن دیگر، دست از کشتار غیرنظامیان به‌عنوان اهداف چرب و بی‌دفاع برای هراس‌افگنی بیشتر برندخواهند داشت. این سکوت تا جایی از رویکرد سیاسی جامعه‌ی جهانی و امریکا در مورد روند صلح افغانستان ناشی می‌شود. نباید در تمنای صلح این حجم وسیع از جنایت طالبان پرده‌پوشی یا دست‌کم در برابر آن موضع انفعالی گرفته شود. باید بر طالبان در برابر هر جنایتی که مرتکب می‌شوند، تعزیرات وضع شود. چشم‌پوشی بر تراژیدی جاری انسانی هیچ کمکی به روند صلح نمی‌کند. تنها طالبان جری‌تر می‌شوند.



اطلاعات روز: نشست سه‌جانبه‌ی وزیران خارجه‌ی افغانستان، پاکستان و ترکیه دیروز (جمعه، ۳ ثور) در شهر استانبول ترکیه برگزار شد. طبق اعلامیه‌ی وزارت خارجه‌ی کشور، وزیران خارجه‌ی افغانستان، پاکستان و ترکیه در پایان نشست سه‌جانبه در یک نشست خبری از طالبان خواسته‌اند تا به میز مذاکرات برگشته و مذاکرات صلح را از سر بگیرند.

از سوی هم، در اعلامیه‌ی مشترک وزیران خارجه‌ی سه کشور آمده است که آنان در این نشست نارضایتی‌شان را از سطح بلند خشونت‌ها در افغانستان ابراز کرده

و هدف قراردادن کارمندان غیرنظامی، فعالان جامعه مدنی، مدافعان حقوق بشری، خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ها را محکوم کرده‌اند.

آنان روی نیاز آتش‌بس فوری، دایمی و جامع به‌منظور پایان‌بخشیدن سطح بالای خشونت و ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگوهای صلح تأکید کرده‌اند.

به نقل از اعلامیه‌ی مشترک، آنان بر حمایت‌شان از یک افغانستان دارای حاکمیت، مستقل، مردم‌سالار و متحد تعهد کرده‌اند.

طبق این اعلامیه‌ی مشترک، وزیر خارجه‌ی سه کشور همچنان از روند صلح افغانستان

رویداد ترافیکی در زابل ۱۴ کشته و ۱۲ زخمی بر جای گذاشت

اطلاعات روز: منابع محلی در ولایت زابل می‌گویند که در یک حادثه‌ی ترافیکی در مسیر شاهراه کابل - قندهار، دست‌کم ۱۴ نفر جان باخته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شده‌اند. گل اسلام سیال، سخن‌گوی والی زابل به روزنامه اطلاعات روز گفت که این حادثه شام دو روز پیش (پنج‌شنبه، ۲ ثور) در منطقه‌ی «جلدک» ولسوالی شهر صفای این ولایت رخ داده است.

آقای سیال توضیح داد که یک عراده موتر مسافربری نور «مرسدیس» با یک عراده موتر باربری نوع «تیلر» برخورد کرده است.

به‌گفته‌ی او، قربانیان این رویداد همه مردان «کارگر» اند که می‌خواستند از ولایت

فرمانده سنتکام:

ارتش افغانستان پس از خروج امریکا به حمایت نیاز دارد

خروج نظامیان امریکایی از افغانستان، او نگران توانایی دولت افغانستان برای حفاظت از سفارت امریکا در کابل است. او در عین حال در مورد توانایی «افغان‌ها» برای دفاع از خود و همچنان توانایی افغانستان در حفظ و پرواز هواپیماها بدون کمک مالی و حمایت امریکا ابراز نگرانی کرده است.

این درحالی‌است که جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا در ۲۵ حمل سال جاری اعلام کرد که تمامی نیروهایش را تا ۱۱ سپتامبر از افغانستان خارج می‌کند. همزمان با این، ناتو نیز اعلام کرده است که

یکجا با امریکا از افغانستان خارج می‌شود. امریکا و متحدانش در سازمان ناتو تعهد کرده‌اند که پس از خروج از افغانستان، به حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان ادامه می‌دهند.

در حال حاضر، به‌شمول ۲۵۰۰ نظامی امریکایی، نزدیک به ۹۶۰۰ نظامی ناتو در افغانستان حضور دارند. این نظامیان به نیروهای امنیتی و دفاعی افغان آموزش و مشوره می‌دهند.

رییس‌جمهور اشرف غنی اما پس از اعلام تصمیم امریکا و ناتو برای خروج از افغانستان،

مهاجران افغان را در امر رسیدگی به نیازهای اساسی مهاجران کمک و از تلاش‌های دولت افغانستان برای بازگشت و ادغام مجدد آن حمایت کند.

وزیران خارجه‌ی افغانستان، پاکستان و ترکیه به تعویق نشست استانبول نیز اشاره کرده و گفته‌اند که این نشست پس از بحث‌ها با تمامی طرف‌های دخیل و مساعدشدن شرایط برای پیشرفت معنادار، برگزار خواهد شد.

نشست استانبول قرار بود در ۲۴ اپریل برگزار شود، اما به‌دلیل آماده نبودن طالبان، این نشست برای بعد از عید سعید فطر به تعویق افتاده است.

هلمند به قندهار و سپس به کابل بروند. او دلیل این حادثه را بی‌احتیاطی رانندگان عنوان کرد. سخن‌گوی والی زابل گفت که کشته و زخمیان این رویداد به شفاخانه غیرنظامیان شهر قلات، مرکز این ولایت منتقل شده‌اند.

به‌گفته‌ی او، وضعیت صحتی زخمیان در حال حاضر خوب گزارش شده است.

در همین حال، ضیالحق امرخیل، والی ننگرهار در توییتی گفته است که قربانیان این حادثه ترافیکی همه باشندگان ولسوالی پچیراگام ننگرهار بوده‌اند که به‌خاطر کار به ولایت هلمند رفته بودند.

گفته است که حکومت افغانستان به این تصمیم احترام می‌گذارد و برای اجرایی‌شدن آن همکاری می‌کند.

آقای غنی همچنان گفته است که افغانستان در مرحله‌ی سقوط قرار ندارد و نیروهای امنیتی و دفاعی توانایی دفاع مستقلانه از کشورشان را دارند.

گروه طالبان اما درحالی‌که از تصمیم امریکا برای خروج نظامیان از افغانستان استقبال کرده، در عین حال امریکا را به‌خاطر تأخیر در خروج نظامیان، به نقض توافق‌نامه‌ی دوحه متهم کرده است.

دو انفجار ماین در قندهار و ننگرهار پنج کشته و چهار زخمی بر جای گذاشت

او گفت که این ماین از سوی جنگ‌جویان گروه طالبان در کنار جاده جاسازی شده بود. گروه طالبان تا کنون در این باره چیزی نگفته است.

در همین حال، عطاالله خوگیانی، سخن‌گوی والی ننگرهار می‌گوید که در نتیجه‌ی انفجار یک حلقه ماین کنارجاده‌ای در مربوطات حوزه‌ی نهم شهر جلال‌آباد، مرکز این ولایت یک سرباز امنیت ملی کشته و یک سرباز دیگر زخمی شده‌اند.

آقای خوگیانی به روزنامه اطلاعات روز گفت که این رویداد حوالی ساعت ۱۲:۰۰ ظهر دیروز رخ داده است. به‌گفته‌ی او، در این رویداد یک عراده موتر نوع رنجر با ماین کنارجاده‌ای برخورد کرده است.

مسئولیت این دو رویداد را تا کنون فرد یا گروهی برعهده نگرفته است، اما در ولایت‌های نامن قندهار و ننگرهار بیشتر گروه طالبان حضور و فعالیت دارند.

اطلاعات روز: در نتیجه‌ی دو انفجار ماین کنارجاده‌ای در مربوطات ولایت‌های قندهار و ننگرهار، پنج نفر جان باخته و چهار نفر دیگر زخمی شده‌اند.

در میان کشته‌شدگان یک نظامی و چهار غیرنظامی و در میان زخمیان نیز یک نظامی و سه غیرنظامی شاملند.

جمال ناصر بارکزی، سخن‌گوی فرماندهی پولیس ولایت قندهار به روزنامه اطلاعات روز گفت که یک عراده موترسایکل نوع زرنج حوالی ساعت ۲:۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز (جمعه، ۳ ثور) در منطقه‌ی «هدیره‌ی ژوندو» ولسوالی ارغنداب این ولایت با ماین کنارجاده‌ای برخورد کرده است.

آقای بارکزی همچنان گفت که در این رویداد چهار غیرنظامی جان باخته و سه غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند.

واکنش‌ها به برخورد والی هرات با افراد متهم به اختطاف یک دختر ده ساله

قاتلین مردم چرا چنین رفتار نیک. اگر یک والی ما از موی دو اختطاف‌گر/آدم‌ربای منفور گرفت، می‌گن/می‌گویند کرامت انسانی زیر پا شد. یعنی واقعا ملت نمونه‌ای هستیم.»

نوید وفا، یکی از واردکنندگان مواد نفتی در هرات از عمل‌کرد نیروهای امنیت ملی برای رهایی دختر ده ساله ستایش کرده و در فیسبوک به حمایت از والی هرات نوشته است: «آن‌هایی‌که حرکت خوب والی را نقد می‌کنند، دل‌شان را پیش دل فامیل آن کودک بگذارند که چه کشیدند در ۲۴ ساعت.»

آدم‌ربایی در هرات همواره وجود داشته است. بارها مقام‌های محلی و امنیتی هرات از متلاشی‌کردن گروه‌های آدم‌ربا سخن گفته‌اند، اما بساط آدم‌ربایان در هرات همچنان پهن است.

در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی باشندگان هرات چندین بار در واکنش به ادامه‌ی آدم‌ربایی دست به اعتراض و اعتصاب عمومی زده بودند.

و عبرت‌انگیز با مجرم از صلاحیت‌های قوه قضائیه است، نه عضو قوه اجرائیه. در دموکراسی‌ترین کشورهای جهان شکنجه، بدرفتاری و حقارت مجرمین معمول است، ولی نه در انظار عمومی.»

سمیر بدروه، در فیسبوک نوشته است: «این عمل والی هرات غیرقانونی، منجرکننده و ناجوان‌مردانه است.»

طالب مظفری، یکی دیگر از کاربران فیسبوک نوشته است: «کوتاه بگویم، جمهوریت کنونی این شکلی است، قانون را نمی‌شناسد و زورگویی را مقدم بر همه چیز می‌داند.»

با این حال، شمروزخان مسجدی، سخن‌گوی پیشین وزارت مالیه در توییتی به‌نحوی از برخورد والی هرات با افراد متهم به اختطاف دختر ده ساله دفاع کرده است.

آقای مسجدی نوشته است: «عجب مردم داریم، عادی و تحصیل‌کرده‌ی ما. اگر با طالب و یا تروریست و مجرم دیگر به نیکی رفتار شد، می‌گن/می‌گویند با وحشی‌ها و

است که مقام‌های حکومتی باید در برخورد با مجرمان، قانون و اصول حقوق بشری را رعایت کنند.

خانم اکبر نوشته است: «دولت افغانستان تعهدات بین‌المللی و ملی حقوق بشری دارد و برخورد گزینشی در برابر این تعهدات به کاهش اعتبار و مشروعیت می‌انجامد.»

او همچنان تأکید کرده است که در برخورد با قانون‌شکنان باید تمام اصول دادرسی عادلانه در مراحل بازداشت، پی‌گیری و رسیدگی مراعات شود: «براساس قوانین ملی و بین‌المللی تعذیب و شکنجه‌ی انسان‌ها ممنوع است.»

هارون معترف اقدام والی هرات را به نمونه‌ای از پوپولیسم توصیف کرده است: «پدیده‌ای را که غنی ترویج کرد، عوام‌فریبی مفرط بود. شاگردان غنی در هر موقف و مقامی که گماشته شدند، رفتار و گفتار عوام‌فریبانه را تقلید کردند.»

داوود انوری، شهردار پیشین هرات در فیسبوک نوشته است: «برخورد شدید

محمدموسا شفق

احزاب سیاسی با یکی از این سه رویکرد ایجاد می‌شود و بقای‌شان تضمین می‌گردد:

۱. **رویکرد ایدئولوژیک.** در افغانستان، احزاب سیاسی، نگاه غالب‌شان، ایدئولوژیک اند. این احزاب با تأثیرپذیری از کلان روایت‌های اسلام و مارکسیسم، خود را معنویت مجسم دین یا کمونیسم می‌دانند. در نگرش احزاب ایدئولوژیک، زمان حالت ایستاتیک دارد؛ سرچشمه‌های دانایی در جهان یا الازهر مصر است یا مدارس دیوبند، یا مسکو و پیکن و یا هم نجف و قم. نگاه جهان‌وطنی احزاب ایدئولوژیک‌اندیش در افغانستان، باعث شده تا ما کم‌ترین تفاوت را در اساس‌نامه‌های آن شاهد باشیم. تفاوت عمده در نام‌ها اند و محتوای اساس‌نامه‌ها تقریباً یکی است. محتوای این اساس‌نامه‌ها، بیشتر کلی‌گویی‌های فرازمانی و جهان‌وطنی اند. احزاب ایدئولوژیک‌اندیش، گرچند دارای اساس‌نامه اند اما در عمل، متن‌محور نیست. در عوض، از اساس فرد محور اند. فرد یا افراد اند که مسیر این احزاب را تعیین می‌کنند. مشکلات جامعه در نظر چنین احزابی، اغلب حل مسأله است نه رفع مشکل. این احزاب، توجیه‌گران وضعیت پیش‌آمده اند تا تغییر‌دهندگان وضعیت.

۲. **رویکرد قومی.** در کشورهای چندقومی، احزابی ایجاد می‌شوند که انگیزه‌ی قومی دارند. هدف آن به قدرت‌رساندن قومی است که از بستر همان قوم برخاسته است. در افغانستان، از نگاه اساس‌نامه‌ای ما حزب قومی نداریم. یعنی حزبی یافت نمی‌شود که در اساس‌نامه‌ی آن ذکر شده باشد که فلان قوم مشخص در اولویت کاری آن قرار دارد. ولی فرایند تکاملی احزاب ایدئولوژیک‌اندیش، یک مرحله‌ی قومی‌شدن را پیموده‌اند. از این منظر اگر ببینیم، دهه‌ی شصت خورشیدی، جزء کارنامه‌ی ایدئولوژیک احزاب سیاسی حساب می‌شود و دهه‌ی هفتاد خورشیدی، جزء کارنامه‌ی قومی احزاب سیاسی به حساب می‌آیند و این قومی‌شدن دهه‌ی هفتاد احزاب ایدئولوژیک، یک تاکتیک از سر ناگزیری برای توجیه جنگ‌شان بود نه این‌که ماهیت این احزاب قومی باشند.

شاید این پرسش مطرح شود که اعضای هر حزب از قوم مشخص‌اند پس این احزاب قومی‌اند. واقعیت این است که ما فعلاً در عصر بلاهت سیاسی به سر می‌بریم. احزاب به معنای واقعی کلمه، عضو ندارند. عضو حزب، حق‌العصویت منظم پرداخت می‌کند، در تصمیم‌گیری‌ها نقش فعال دارد و مطابق اساس‌نامه در برنامه‌های حزبی حضور می‌یابد. ولی می‌بینیم که هیچ‌یک از این موارد در احزاب کنونی اتفاق نمی‌افتد. پس حزب، قومی عمل نمی‌کند بلکه افراد نظر به سیالیت منافع‌شان گه‌گاه قومی عمل می‌کنند.

اگر واقعا احزاب قومی می‌داشتیم، در شرایطی که تبعیض قومی بی‌داد می‌کند این احزاب کارایی‌شان را در جهت حل این معضل به نمایش می‌گذاشت. فراموش نکنیم که احزاب قومی فقط، به تنش قومی دامن نمی‌زنند. برعکس این تصور، رسالت اصلی آن، حل بحران‌های قومی اند.

۳. **رویکرد راه‌کارسنج.** احزاب مدرن، نوه‌ی برخوردشان با وقایع و چالش‌های جامعه، تخصص‌محور است. این احزاب به شدت متن‌محور یا اساس‌نامه محور اند. چنین احزابی، در گام اول متعهد به اساس‌نامه‌ی‌شان به مثابه‌ی قانون اساسی درون‌ساختاری‌اند و در مرحله‌ی دوم متعهد به رعایت قانون اساسی کشور.

تفاوت بین احزاب سیاسی راه‌کارسنج، فقط در نام نیست بلکه در برنامه‌های راه‌حل‌سنج‌شان می‌باشند. احزاب برنامه‌محور، برای برون‌رفت از مشکلات، برنامه دارند و افراد احزاب با هم رقابت نمی‌کنند بلکه برنامه‌های حزبی‌اند که با هم به رقابت می‌پردازند. رهبران احزاب برنامه‌محور، به نمایندگی از این برنامه‌ها، در مقام توضیح‌دهنده، متون راهبردی‌شان را توضیح می‌دهند. پس عمده‌ترین تفاوت احزاب ایدئولوژیک‌اندیش با احزاب برنامه‌محور در این است که اولی فردمحور اند و دومی، متن‌محور.

در افغانستان، احزاب برنامه‌محور وجود ندارند. اگر چنین احزابی می‌بود دولت‌داری مدرن با چالش روبه‌رو نمی‌شد و دموکراسی با شکست روبه‌رو نمی‌گشت. احزاب برنامه‌محور، ریشه در فرهنگ دموکراتیک و شهری دارد. ریشه‌های شکست حکومت‌داری مدرن، تنها در حکومت نیست بلکه در وجود احزاب سیاسی نیز نهفته است.

ویژگی‌های احزاب ایدئولوژیک‌اندیش. احزاب ایدئولوژیک‌اندیش موجود در افغانستان، واجد یک سلسله ویژگی‌ها اند. این خصوصیات، گاه ماهیت این احزاب را تشکیل می‌دهند و گاه جزء تاکتیک‌های آن به حساب می‌آیند. در این‌جا، این خصوصیات را فهرست‌وار برمی‌شماریم.

۱. **فردمحور.** فردمحوری در چنین احزابی، نه ریشه در قحط‌الرجالی دارد و نه انگیزه‌ی نخبه‌پروری. بلکه فردمحوری، جزء ذات احزاب ایدئولوژیک‌اندیش اند. بازی‌های فردی در بستر نخبه‌مندی حزبی، در هنگام انتخابات‌های ریاست‌جمهوری، پارلمانی و حتا شوراهای ولایتی به خوبی آشکار می‌شوند. در فضای کمپاینی که منافع افراد به شدت شناور می‌گردند می‌بینیم که تیم‌سازی‌ها نه مبنای راه‌کارسنج دارند و نه مبنای قومی. فقط منافع فردی اند که افراد را با هم، متحد یا رقیب می‌سازند. حال آن‌که انتخابات در کشورهای مدرن، فرصتی است برای جست‌وجوی راه‌حل‌ها، در جهت رفع مشکلات و رقابتی‌شدن این برنامه‌ها به خاطر عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب. انتخابات در کشورهای مدرن، دیداری کردن راه‌کارها اند تا مردم با مطالعه‌ی آن برنامه‌ها، بهترین را انتخاب کنند.

۲. **جنگ، ضامن بقا.** با نگاه جنگ‌محور، تاریخ معاصر

خطر زوال احزاب سیاسی در افغانستان



حزب، کالا نیست که هر روز مدل جدید آن وارد بازار شود و مدل قبلی سنتی حساب گردد. نگاه شی‌واره به حزب، یا ریشه در شناخت سطحی نسل جدید از سیاست دارد و یا هم ریشه در نیاوردن اصلاحات، از سوی رهبران آن احزاب در مطابقت با نیازهای جامعه.

تیوری توطئه، کارترین ابزار برای این احزاب، در سرکوب منتقدان درون‌حزبی و درون‌قومی است. همیشه فرد اول حزب، بهترین و آخرین ناجی مردم تلقی می‌شود که اگر او نباشد معلوم نیست مردم به چه سرنوشت هولناکی گرفتار خواهند شد. فرد اول در چنین احزابی، همیشه دارنده‌ی یک راز بزرگ و نگفتنی است. گفتن این راز برای مردم، به مثابه‌ی فروپاشی اقتدار فرد اول حزب و حتا خود حزب تلقی می‌شود.

وضعیت موجود برای مردم، به عنوان وضعیت مطلوب تعریف می‌گردد. کارگزاران این احزاب، مهم‌ترین رسالت‌شان، کم‌کردن توقعات و مطالبات برحق مردم از حزب و حکومت است. چون هرقدر خواست‌ها بیش‌تر شوند جنجال‌ها بیشتر دامن‌گیر این احزاب می‌شوند.

احزاب ایدئولوژیک‌اندیش، نقش رابط و مترجم را بین مردم و حکومت بازی می‌کنند. نمی‌گذارند مردم مستقیماً با حکومت و منابع قدرت رابطه برقرار کنند. از این جهت، ایفای نقش این احزاب، شبیه خان و داروغه‌ی دوران ظاهرشاه و داوودخان است.

نشانه‌های زوال. احزاب سیاسی کنونی، اگر اصلاحات بنیادین در ساختار و اساس‌نامه‌ی‌شان نیاورند و روش سیاسی خود را تغییر ندهند زوال‌شان حتمی و سقوط آن اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. نشانه‌های زوال این احزاب، مباحث نظری نیست که بشود با گفت‌وگو حل مسأله کرد. بلکه واقعیت‌های عینی‌اند که نادیده‌نگاشتن آن، سرعت سقوط را بیش‌تر می‌کند. در این‌جا به چند مورد از این واقعیت‌ها اشاره می‌گردد.

۱. **فرسایش در هرم و قاعده.** گفته شد که این احزاب فردمحور اند. اکنون پس از چهل‌سال، چهره‌های دست اول این احزاب، رو به فرسایش نهاده‌اند. رهبران احزاب سیاسی در بیست‌سال پسین، در رفاه و آسایش زیسته‌اند و چنان سرمایه‌ی مادی برای‌شان گرد آورده‌اند که حتا در خواب طلایی‌شان هم نمی‌دید.

در کنار زندگی مرفه رهبران، تاکتیک جنگ در افغانستان نیز فرق کرده است. اکنون جنگ چه از نگاه تاکتیکی، چه از نگاه توجیهی و حتا هزینه‌ای که لازم دارد، با جنگ‌های دهه‌ی شصت و هفتاد خورشیدی فرق نموده است. تغییر ماهیت جنگ در افغانستان، سبب گردیده تا این احزاب، کاربرد جنگی نیز نداشته باشند. نه تنها خبگان این احزاب فرسوده و عافیت‌طلب شده‌اند بلکه سربازان آن نیز، از دور خارج گردیده‌اند. یا تغییر زندگی داده‌اند و یا هم قدرت جنگ‌کردن را ندارند. در دهه‌ی شصت و هفتاد، سربازان با شکم گرسنه و بدون معاش می‌جنگید چون نگاه به جنگ اعتقادی و ناموسی بود. اما حالا نگاه سربازان به جنگ اقتصادی است. تا حقوق یک سرباز بالاتر از معاش کارگری ساده نباشد کسی به صفوف جنگ نمی‌رود. بیست‌سال پسین، شبیه خواب اصحاب کهف برای احزاب سیاسی بود. اکنون پس از بیداری، دیگر سکه‌ی‌شان، پول رایج بازار جنگ نیست.

یکی از علت‌های اصلی که احزاب سیاسی در دهه‌های هشتاد و نود خورشیدی رو به زوال نهادند این بود که از میدان جنگ اخراج شدند. البته علت‌هایی دیگری نیز داشتند که در این یادداشت به برخی از آن‌ها اشاره شده‌اند. چون جنگ در این دو دهه هم از نظر لوژیستکی و هم از نظر تکنیکی کاملاً فرق کرد و از توان این احزاب خارج گردید. یکی از اتفاقات نیککی که در این دو دهه افتاد این بود که حکومت مدیریت جنگ را از دست احزاب سیاسی گرفت و این اتفاق، در مدنی‌شدن و تغییر رویکرد سیاسی این احزاب کمک نسبی کرد.

در افغانستان، کسی رهبر بوده می‌تواند که سه چیز داشته

باشد: ثروت، نفوذ مردمی و قدرت استخدام در ادارات حکومتی یا نفوذ در بدنه‌ی قدرت. اکثر قریب به اتفاق رهبران سیاسی پول‌دارند. پول شرط لازم بوده می‌تواند اما شرط کافی نیست. اکثر رهبران، دو ویژگی دیگر را ندارند. کارت‌بازی برای رهبران سیاسی دیگر، بازی با احساسات اعتقادی و حتا قومی نیست. بلکه میزان نفوذ در ادارات و قدرت استخدام افراد در ادارات حرف اول را می‌زند. اکثر رهبران سیاسی، پس از کسادشدن بازار داغ عقیده‌جنگی، در مسیر گذار به میدان قومی، ناکام ماندند. مهم‌ترین علت حفظ موقعیت نسبی‌شان در این سال‌ها، حفظ رابطه با دستگاه حکومتی و نفوذ در ادارات بوده‌اند که در سال‌های پسین به شدت کاهش یافته‌اند.

۲. **گسترش فرهنگ شهرنشینی.** شهرنشینی تنها زندگی‌کردن در شهر نیست، گرچند که یک بخش آن می‌باشد. بلکه فهم متفاوت از زندگی روستایی، عبارت‌اند از تعامل با فرهنگ شهرنشینی. کهنه‌سربازی که در دهه‌ی شصت و هفتاد خورشیدی، بدون معاش جنگ می‌کرد اکنون در یکی از شهرهای افغانستان صاحب خانه و دکان شده است. یا اگر در روستا ساکن است دیگر انسان سرسپرده‌ی چهل‌سال قبل نیست.

مهاجرت روستائینان به شهرهای بزرگ کشور، در سست‌کردن پایگاه مردمی رهبران سیاسی، نقش کلیدی را بازی کرد. اگر نگاهی به میزان محبوبیت رهبران سیاسی در شهرها بیندازیم این واقعیت به خوبی روشن می‌شود. در سال‌های نخست پس از سقوط طالبان، میزان محبوبیت رهبران در شهرها بسیار بالا بود. چون کسانی که از روستاها به شهر آمده بودند هنوز روستایی فکر می‌کردند و نگاه‌شان هنوز کاسب‌کارانه نشده بود. هر قدر زمان گذشت از محبوبیت رهبران در شهرها کاسته شد، چون تفکر روستائینانی کم‌کم جایش را به فرهنگ شهرنشینی داد.

۳. **تغییر نسلی.** پدری که در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی، جانانه می‌جنگید. بزرگ‌ترین و افتخارآمیزترین حماسه‌ی زندگی‌اش، یادکرد همین سال‌های جنگ است. اما اکنون، فرزندان‌ش، برداشت کاملاً متفاوت از زندگی دارند و خاطرات پدر از سال‌های جنگ، دیگر نه تنها افتخار برای فرزندان‌ش نیست بلکه بدترین کابوس زندگی آنان‌اند. آن زمان زنده‌برگشتن از جبهه‌ی جنگ، برای یک سرباز سرافکنده‌ی بود. اما حالا، زنده‌ماندن این پدران، بزرگ‌ترین چالسی است که فرزندان‌شان در زندگی نصیب شده‌اند.

تغییر نسلی، تنها تفاوت در سن پدران و فرزندان نیست بلکه در کنار آن، باسوادشدن این نسل را نیز شامل می‌شود. تفاوت جهان‌بینی این دو نسل چه در شهر و چه در روستا، تنها در تفاوت سنی‌شان نهفته نیست، مهم‌تر از آن در تفاوت دانایی آنان ریشه دارد. اکنون این فرزندان با معرفت‌شناسی متفاوت، خانواده‌های‌شان را مدیریت می‌کنند و نیروی تأثیرگذار در فامیل‌های خود‌اند.

دانشیدن نسل پساتالبانی و آشنایی با موهبت‌های جدید زندگی، مانند دنیای مجازی و دیجیتالی‌شدن زندگی، این نسل نیمه‌یتیم را از شکارشدن در دام رهبران سیاسی با رویکرد ایدئولوژیک و جنگی، خارج کرده‌اند و بی‌جهت نیست اگر از قول حافظ بگوید «برو این دام بر مرغی دگر نه/که عنقا را بلند است آشیانه»

راه برون‌رفت از این مفاک، برای رهبران سیاسی، دیگر تاکتیک‌سنجی‌های فردی نیست بلکه مستلزم ایجاد تغییرات ساختاری در کلیت بدنه‌ی حزبی است. نخستین گام در راستایی ایجاد رفورم ساختاری، باورکردن واقعیت‌های جدید اند. واقعیت‌هایی که دیگر انکارش به معنای نادیده‌گرفتن رقیب حساب نمی‌شود بلکه بلاهت سیاسی است. رهبران سیاسی، به جای نادیده‌گرفتن نسل پساتالبانی، باید با آنان تعامل کنند.

نگاه سربازگونه‌ای به جامعه، به تجرید رهبران سیاسی و ناکارایی احزاب منتهی می‌شود. اگر قرار باشد اصلاحات ساختاری در احزاب سیاسی به‌وجود بیاید دیگر به کارگیری تعمیر رهبران سنتی و احزاب سنتی اشتباه است. حزب، کالا نیست که هر روز مدل جدید آن وارد بازار شود و مدل قبلی سنتی حساب گردد. نگاه شی‌واره به حزب، یا ریشه در شناخت سطحی نسل جدید از سیاست دارد و یا هم ریشه در نیاوردن اصلاحات، از سوی رهبران آن احزاب در مطابقت با نیازهای جامعه. گرچند اصلاحات ساختاری در اکثر احزاب سیاسی، دشوار به‌نظر می‌رسد اما غیر ممکن نیست. امید می‌رود این امر دشوار، تبدیل به کنش سیاسی شود.

ادامه‌ی فعالیت احزاب سیاسی، چه در شرایط کنونی و چه در شرایط بالقوه‌ی پس از صلح با طالبان، با وضعیت فعلی که دارند قابل دوام نیست. چون سال‌های پیشرو، نه دهه‌ی شصت خورشیدی است که جنگ را توجیه عقیدتی کند نه دهه‌ی هفتاد خورشیدی که منازعات را توجیه قومی کند و نه دهه‌های هشتاد و نود خورشیدی که طالبان گروه تروریستی بود و تحت تعقیب چهل و چند کشور دنیا. علاوه بر آن، جهان در افغانستان حضور نظامی داشت و کمک‌های سیل‌آسا برای افغانستان سرازیر می‌شد. برعکس، در سال‌های پیشرو، احزاب سیاسی با نسل اول در حال افول خود روبه‌رو اند؛ فرزندان‌ی که «نازپرورده تنعم» اند، اساس‌نامه‌هایی که بیش‌تر اهمیت تاریخی دارد و در شناخت ترمینولوژی حاکم در دهه‌های شصت و هفتاد ما را کمک می‌کند تا داشتن اهمیت کاربردی. پیروانی که دیگر سرباز نیست بلکه فرزندان‌شان انسان‌های تحصیل‌کرده‌اند و تعریف‌شان از سیاست کاملاً متفاوت از پدران‌شان. در یک چنین وضعیت دگرگون‌شده‌ی، احزاب سیاسی یا باید اصلاحات عمیق در ساختار و رویکردشان به وجود آورند و یا هم ناگزیر، با نسل اول حزب تدریجاً مضمحل گردند.

خادم حسین کریمی

در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰، ایالات متحده پس از ماهها مذاکرات فشرده با طالبان به صورت همزمان در کابل و دوحه با دولت افغانستان و مخالفان مسلح‌اش، یک توافقنامه و یک اعلامیه‌ی مشترک به امضا رساند. زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی این کشور برای صلح افغانستان با ملا عبدالغنی برادر در قطر توافقنامه‌ی تاریخی دوحه را امضا کرد. همزمان، چند هزار کیلومتر دورتر در کابل، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده و یانس استولتنبرگ دبیر کل سازمان ناتو، اعلامیه‌ی مشترکی با رییس‌جمهور غنی مبنی بر دوام حمایت نظامی و سیاسی از دولت و نیروهای امنیتی ملی افغانستان به امضا رساندند.

یک سال و اندی پس از امضای توافقنامه‌ی دوحه و اعلامیه‌ی مشترک و سه‌جانبه‌ی کابل، واشنگتن و ناتو، دولت بایدن خروج کامل و بدون قید و شرط نیروهای نظامی این کشور از افغانستان تا ۱۱ سپتامبر سال جاری را اعلام کرد. تصمیمی که به ناگهان موجی از بیم و نگرانی را در افغانستان دامن زد. اگرچه اکثر سیاستمداران افغان اعلام کردند از تصمیم ایالات متحده استقبال می‌کنند و به‌رغم اطمینان‌دهی رییس‌جمهور غنی به مردم از تبعات خروج کامل امریکایی‌ها، کشور در تلاطم بیم و نگرانی است. برداشت غالب این است که طالبان با چشم‌داشت به خروج نیروهای خارجی، حسن‌نیتی برای صلح ندارند و سعی می‌کنند با دوام جنگ و فشار نظامی، دولت جمهوری را ساقط و امارت اسلامی را بر کشور مسلط کند. اکثر افغان‌ها به دنبال دریافت پاسخ به یک پرسش اضطرار‌آور و بیم‌ناک هستند. با خروج کامل و بی‌قید و شرط امریکایی‌ها، آیا دولت افغانستان و نیروهای امنیتی ملی در برابر طالبان شانس پیروزی دارد؟ احتمال سقوط دولت، تسلط طالبان بر کشور و برگشت مجدد حاکمیت سیاه طالبانی چقدر است؟

در این یادداشت سعی کرده‌ام به این پرسش پاسخ بدهم. در صورت تداوم جنگ و شکست مذاکرات صلح، چه زمینه‌ها و امکان‌هایی برای پیروزی و دوام‌آوردن در برابر فشار نظامی طالبان وجود دارد؟ فاکتورهای تعیین شکست و پیروزی در برابر طالبان چیست؟ حکومت افغانستان چگونه می‌تواند شانس و توان سیاسی و نظامی‌اش را در برابر طالبان افزایش دهد؟

سیاست دوگانه‌ی واشنگتن

پس از بیست سال جنگ خونبار و بسیار پرهزینه، اکنون ایالات متحده اصرار دارد که بدون قید و شرط نیروهایش را از افغانستان خارج کند زیرا به زعم رییس‌جمهور بایدن، مأموریت این کشور در افغانستان به پایان رسیده و بیش از این حضور نظامی پنتاگون در افغانستان نیاز و منطقی ندارد.

در جریان بیش از دو سال اخیر که روند صلح افغانستان کلید خورده است، ایالات متحده در مقاطع مختلف دست‌کم در اعلامیه‌های رسانه‌ای بر دوام حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان تأکید کرده است. صدور اعلامیه‌ی مشترک با رییس‌جمهور غنی در روز امضای توافق‌نامه‌ی دوحه مبنی بر دوام حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان و تکرار این حمایت در روزهای اخیر، ظاهراً تمایل ایالات متحده به حمایت غیرمستقیم سیاسی و نظامی از نیروهای امنیتی افغانستان را نشان می‌دهد. اما این تمام ماجرا نیست.

برخلاف متن اعلامیه‌ی مشترک ناتو-واشنگتن با ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان در روز امضای توافقنامه‌ی دوحه و تأکید بر دوام حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان در فرصت‌های مختلف دیگر، محتوای نامه‌ی آنتونی بلینکن به رییس‌جمهور غنی که به رسانه‌ها درز کرد، سویه‌ی دیگری از سیاست واشنگتن در خصوص روند صلح و جنگ افغانستان را نشان می‌دهد. وزیر خارجه‌ی ایالات متحده در این نامه، علاوه بر تهدید، تحکم و توصیه به رییس‌جمهور غنی، خطر پیشروی طالبان به قلمروهای بیش‌تر و افزایش فشار نظامی این گروه بر کابل را نیز گوشزد می‌کند.

محتوای نامه‌ی بلینکن به غنی که رخ واقعی مناسبات، روابط و پالیسی ایالات متحده را برخلاف تلکف‌های و تعارفات اعلامیه‌ها و

مواضع رسانه‌ای برملا می‌کند، اگر برخلاف تأکید مقامات این کشور مبنی بر دوام حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان در کنفرانس‌های رسانه‌ای نباشد، دست‌کم با آن همسو نیست. مضاف بر این، در طول دو سال گذشته، روند صلح افغانستان بیش از آن‌که شاهد حمایت ایالات متحده از دولت افغانستان بوده باشد، حاوی پالیسی امتیازدهی ایالات متحده به طالبان و ایجاد فشار بر ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان بوده است. رویکرد ایالات متحده در دو سال گذشته، حتا ایجاد فشار برابر بر دوطرف جنگ نبوده است.

در هفته‌های اخیر من در سلسله‌ای از گفت‌وگوها با طیف وسیعی از اعضای مطلع و ارشد جناح‌های سیاسی مطرح افغانستان، دریافتیم که اکثر جناح‌های سیاسی در خصوص رویکرد واقعی ایالات متحده نسبت به روند صلح افغانستان تردید دارند و در یک بی‌اعتمادی نسبت به این کشور به‌سر می‌برند. آن‌ها معتقدند ایالات متحده از اهرم‌های فشار سیاسی و نظامی‌اش برای ترغیب طالبان از گزینه‌ی دوام جنگ به توافق صلح به حد کافی استفاده نمی‌کند و حتا ممکن است در صورت سقوط افغانستان به کام فروپاشی دولت، جنگ داخلی و هرج و مرج، رویکرد بی‌پروایی اختیار کند. به تازگی، مشاور امنیت ملی ایالات متحده گفت هیچ تضمینی برای آینده‌ی افغانستان پس از خروج نظامیان خارجی از این کشور وجود ندارد.

این سیاستمداران و جناح‌های سیاسی معتقدند که ایالات متحده شتاب و قاطعیتی که برای خروج نظامی از افغانستان دارد را نسبت به موفقیت مذاکرات صلح ندارد و محتمل می‌دانند که در صورت شکست مذاکرات صلح، این کشور مسئولیت آن را به دوش قشر سیاسی افغانستان انداخته و خود را از گود جنگ افغانستان تحت هر شرایطی خارج کند. مضاف بر این تردید، برخی از جناح‌های سیاسی پا را فراتر گذاشته و حتا تا مرز تلاش ایالات متحده برای تحمیل صلح مورد نظر طالبان بر افغانستان و به نوعی، تسلیم کردن دولت افغانستان به این گروه، نسبت به نیت و سیاست واقعی این کشور، بی‌اعتماد هستند.

خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان، تعیین‌کننده‌ترین فاکتور سقوط یا دوام حیات نظام سیاسی فعلی افغانستان در جنگ با طالبان نیست. دست‌کم در سال‌های اخیر، بیش از ۹۰ درصد حجم و فشار جنگ و عملیات‌های نظامی و رزمی بر دوش نیروهای امنیتی ملی بوده و نیروهای خارجی صرفاً نقش مشوره‌دهی، تجهیز، آموزش و پشتیبانی محدود را داشته‌اند. با وصف کاستی‌های فنی و فساد جاری، نیروهای امنیتی ملی افغانستان کماکان، نیروهای قدری در جنگ با طالبان و دوام آوردن در برابر فشار نظامی این گروه هستند.

آنچه که سرنوشت سقوط یا دوام/پیروزی دولت و نیروهای امنیتی ملی افغانستان در برابر طالبان را تعیین می‌کند، رویکرد سیاسی-نظامی ایالات متحده پس از خروج کامل نظامی از افغانستان است. اگر ایالات متحده به‌رغم خروج نظامی، به حمایت سیاسی و نظامی واقعی‌اش از دولت و نیروهای امنیتی افغانستان را ادامه دهد، دولت افغانستان این شانس را دارد که در برابر فشار نظامی طالبان سقوط نکند.

اگر بر اساس تردید و حتا بی‌اعتمادی که بخش قابل توجهی از سیاستمداران و جناح‌های سیاسی افغان به رویکرد ایالات متحده در قایل صلح و جنگ افغانستان و سیاست دوگانه‌ی این کشور دارند، ایالات متحده پس از خروج نظامی، هم بر نعل حمایت از دولت افغانستان بکوبد و هم به میخ امتیازدهی به طالبان یا امتناع از ایجاد فشار معنادار بر این گروه، دولت افغانستان با تهدید جدی سقوط مواجه خواهد بود.

از جهاد مجاهدین تا شورش طالبان

به لحاظ کیفیت و محتوا، تفاوت‌های برجسته‌ای میان جنگ مجاهدین و طالبان با دولت مستقر در کابل وجود ندارد. هر دو گروه در برابر یک دولت مرکزی دست به شورش زدند. در عمل تفاوت در میزان اجماع جهانی برای حمایت یا مخالفت از این

جنگ‌ها، بر نام‌گذاری آن‌ها در مجامع سیاسی و رسانه‌ای تأثیر گذاشت. به دلیل حجم وسیع حمایت سیاسی و رسانه‌ای بین‌المللی که از جنگ مجاهدین در برابر حکومت‌های چپ‌گرای کابل صورت گرفت، شورش این گروه‌ها، به‌صورت رسمی در ادبیات سیاسی آن‌زمان و اکنون، به لطف یک روایت‌سازی سیاسی و رسانه‌ای عظیم، «جهاد» نام‌گذاری شد. برخلاف حمایت وسیع نظامی، سیاسی و رسانه‌ای که در سطح جهان از شورش مجاهدین صورت می‌گرفت، جنگ طالبان با دولت افغانستان اما نه‌تنها حمایت اندکی دارد که حتا چند کشور محدود و اندکی که از این گروه با میزان‌های مختلف حمایت نظامی می‌کنند، نمی‌توانند به‌صورت علنی این حمایت‌شان را اعلام کنند.

وقتی نیروهای ارتش سرخ در سال ۱۳۴۷ به‌صورت کامل از افغانستان خارج شدند، دولت داکتر نجیب‌الله در برابر صف گسترده‌ای از گروه‌های شورشی قرار گرفته بود. جناح‌های قدرتمند مجاهدین از اقوام مختلف افغانستان نه‌تنها موفق شدند شورش سراسری، فراگیر و ملی‌شان در برابر حکومت

او را حفظ کنند که حتا با جلب توافق و حمایت برخی از اصلی‌ترین فیگورهای سیاسی و نظامی حامی داکتر نجیب، شورش‌شان را وسیع‌تر نیز کردند.

در میانه‌ی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۱، به جز مهره‌های سیاسی و نظامی اندکی، همه‌ی فیگورهای سیاسی و نظامی بسیار بانفوذ افغانستان از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک در صف مخالفان مسلح قرار داشتند. این لشکر مجهز، عظیم و فراگیر از سراسر افغانستان، با گذشت هر روز، حلقه‌ی فشار و محاصره بر حکومت نجیب را تنگ‌تر کرده و در نهایت حکومت او را در بهار ۱۳۷۱ ساقط کردند.

پاشنه‌ی آشیل دیگری که سقوط داکتر نجیب‌الله را اجتناب‌ناپذیر کرده بود، قطع حمایت مسکو از حکومت او بود. اسحاق توخی، دستیار داکتر نجیب‌الله که تا آخرین ساعات زندگی او در مقر نمایندگی سازمان ملل در کابل همراهی‌اش کرده بود، باری در یک گفت‌وگو با تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی حتا ادعا کرد که مسکو با خیانت به حکومت

کابل و حمایت از مجاهدین، از پشت به داکتر نجیب‌الله خنجر زد. حتا اگر ادعای آقای توخی را یک بدبینی افراطی تفسیر کنیم، دست‌کم این واقعیت وجود دارد که مسکو به خصوص در دو سال آخر حکومت داکتر نجیب‌الله، به حمایت‌اش از او خاتمه داد.

علاوه بر طولانی و فراگیربودن صف مخالفان مسلح داخلی، دولت داکتر نجیب، حامیان بسیار اندکی در سطح جهان داشت. حتا کشورهایی که از حکومت نجیب حمایت می‌کردند، صرفاً در حد لفظ و سخن بود. ائتلاف وسیعی متشکل از بلوک غرب به رهبری ایالات متحده، اکثر کشورهای اسلامی و همسایگان دور و نزدیک افغانستان در حال لحظه‌شماری برای سقوط حکومت نجیب و تصرف کابل توسط نیروهای مجاهدین بودند.

اکنون و سه دهه بعد از آن وضعیت که افغانستان شاهد شورش خونبار دیگری است، رخدادهای مشابهی رخ داده یا در حال رخ‌دادن است. هرچند رخدادها شبیه اما وضعیت و چیش سیاسی و نظامی فعلی با افغانستان اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی

خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان، تعیین‌کننده‌ترین فاکتور سقوط یا دوام حیات نظام سیاسی فعلی افغانستان در جنگ با طالبان نیست. دست‌کم در سال‌های اخیر، بیش از ۹۰ درصد حجم و فشار جنگ و عملیات‌های نظامی و رزمی بر دوش نیروهای امنیتی ملی بوده و نیروهای خارجی صرفاً نقش مشوره‌دهی، تجهیز، آموزش و پشتیبانی محدود را داشته‌اند.

هفتاد تفاوت‌های برجسته‌ای دارد. برخلاف مجاهدین که در یک شعاع فراگیر و بسیار وسیع، شورش قدرتمندی را علیه دولت داکتر نجیب‌الله رهبری می‌کردند، طالبان یک گروه شورشی فراگیر و فراقومی نیست. اکثر رهبران ارشد، فرماندهان نظامی و حتا جنگ‌جویان این گروه، پشتون‌تبار هستند. البته با توجه به حساسیت‌های قومی رایج و غالب در کشور، باید روشن کنیم که این هرگز به معنای مساوی‌دانستن پشتون و طالب نیست. برعکس در طول دهه‌ی شصت خورشیدی، هریک از جناح‌های مجاهدین می‌توانستند ادعا کنند که نمایندگی سیاسی و نظامی فراگیر و حداکثری از اقوام‌شان را حمل می‌کنند. جمعیت اسلامی افغانستان، حزب وحدت، حزب جنبش ملی و تا حدودی حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، نمایندگان سیاسی و نظامی اکثریت جمعیت اقوام تاجیک، هزاره، اوزبیک و پشتون بودند. اکنون، طالبان حتا در نمایندگی سیاسی و نظامی از قوم پشتون با چالش جدی مواجه هستند. این گروه با استفاده از خشونت و

پس از خروج؛ ابزارهای مقاومت و زمینه‌های سقوط چیست؟



حمایت سیاسی و نظامی عمدتاً اجباری و اندکی که به واسطه‌ی قنடاق تفنگ و خشونت در جامعه‌ی پشتون خلق کرده، نماینده‌ی یک اقلیت کم‌مقدار قومی در میان پشتون‌ها هستند.

گسترده‌بودن شعاع سیاسی و نظامی یک گروه سیاسی یا شورشی در میان اقوام مختلف افغانستان، اگر نگوئیم تعیین‌کننده‌ترین که یکی از تعیین‌کننده‌ترین فاکتورها در پیروزی یا شکست آن گروه است. افغانستان عملاً یک کشور قومی است و رقم خوردن مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی به شدت به نوع چینش قومی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی یا رخدادهای سیاسی و نظامی وابسته است.

علاوه بر این تفاوت برجسته، فاکتور تعیین‌کننده‌ی دیگری که وضعیت اکنون افغانستان را از اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد مجزا می‌کند، دولت و نظام فعلی افغانستان و ارزش‌ها و اصولی که بر اساس آن شکل گرفته، از حمایت و مشروعیت وسیعی در سطح جهان برخوردار است. درست است که یک اجماع سیاسی وسیع جهانی در

حمایت از روند صلح افغانستان شکل گرفته اما این اجماع به مفهوم حمایت از شکل گرفتن توافق صلح است نه حمایت از پیروزی طالبان به واسطه‌ی دوام جنگ و سقوط دولت. اگر انتخاب میان سقوط دولت مستقر به واسطه‌ی طالبان و دوام نظم فعلی باشد، اکثریت قاطع جامعه‌ی بین‌المللی دست‌کم به لحاظ سیاسی در کنار دولت افغانستان قرار می‌گیرد. در اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد، در جریان مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مجاهدین علیه حکومت داکتر نجیب‌الله، این حمایت برعکس بود. هرچند چنان‌چه در سطرهای قبلی گفته آمدیم، ظن بازی و سیاست دوگانه‌ی ایالات متحده در قبال روند صلح افغانستان و دوگانه‌ی دولت-طالبان، می‌تواند صحت و کیفیت این گذاره را به هم بزند.

تفاوت برجسته‌ی دیگری که افغانستان اکنون و سه دهه قبل را بسیار متمایز می‌کند، کیفیت توسعه/توسعه‌نیافتگی اجتماعی است. افغانستان دهه‌ی شصت، به شدت مستعد سربازگیری به نفع شورش

«مثل یک زندانی»؛

روایتی از مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات



هم‌دستی با وی به زندان محکوم شدند.

او هفت ماه از حجزش را سپری کرده و به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که از شدت درد و تنهایی، بارها سر خود را به دیوار زندان کوبیده است: «ما را به هواخوری و ورزش ببرند تا روحیه‌ی ما شاد شود و اگر همین قسم داخل اتاق‌ها باشیم، وضعیت ما بدتر می‌شود. هر چهار روز ما را به هواخوری می‌برند و آخر دیوانه می‌شویم.»

فهمید صدیقی، کارمند روانی-اجتماعی مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که بیشتر کودکان و نوجوانان در این مرکز به بیماری‌های افسردگی، اضطراب و مرگی مبتلایند و در صورتی که محیط مناسب برای سرگرمی و حرفه برای آنان فراهم نشود، بیماری‌هایشان تشدید می‌شود: «تلاش ما در مرکز اصلاح این است که از شدت بیماری‌های روانی بکاهیم. ما مرتب با خانواده‌های این کودکان صحبت می‌کنیم و برای خود این کودکان هم مشوره می‌دهیم تا حالت روانی‌شان خراب‌تر از این نشود.»

او از نهادهای عدلی و قضایی می‌خواهد که به پرونده‌های کودکان و نوجوانان به‌گونه‌ی سریع رسیدگی کنند، تا از این طریق گامی برای کاهش مبتلایان به بیماری روانی در مرکز اصلاح و تربیت برداشته شود.

خالد فقیرزاده، سرپرست آمریت مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات روز، از تلاش برای بهبود وضعیت بودوباش کودکان اطمینان می‌دهد و تأکید دارد که با همکاری دو روان‌شناس، برای درمان کودکان مبتلا به بیماری‌های روانی اقدام می‌کنند.

او می‌گوید که تا کم‌تر از یک هفته‌ی دیگر پس از وقفه‌ی شش‌ماهه به‌دلیل شیوع کرونا، دوره‌های آموزش فن و حرفه آغاز می‌شود و وضعیت روانی کودکان نیز بهبود پیدا می‌کند: «بالاخره کودکی که به مرکز اصلاح می‌آید، محیط مثل خانواده نیست و بسته است و این فشار روحی و روانی بر سر کودک می‌آورد. ما کوشش می‌کنیم که فشارها کم‌تر شود.»

مشکلات غذایی

در کنار مشکلات دیگر، کودکان در این مرکز از مشکلات غذایی نیز شکایت دارند. این کودکان ادعا می‌کنند که کیفیت غذا هر روز پایین آمده و آنان را بیمار کرده است.

نذیراحمد می‌گوید، به‌دلیل غذای نامناسب از مشکلات معده رنج می‌برد: «غذا چند وقت پیش خوب بود، اما حالا غذا خراب شده. وقتی غذا را می‌خوریم، شب معده‌درد و بیمار می‌شویم.» او مدعی است که بیشتر روزها برای‌شان کچالو جوش داده و یا آش می‌دهند و تنوع در غذا هم وجود ندارد.

اما خالد فقیرزاده، سرپرست آمریت مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات، ادعای کودکان را در پیوند به کیفیت پایین غذا را نمی‌پذیرد: «ما مشکل غذایی نداریم و هر شب گوشت توزیع می‌کنیم و در افطار هم برای کودکان آش و قورمه توزیع می‌کنیم. کیفیت غذا در مرکز اصلاح و تربیت نه‌تنها که پایین نیامده، بلند هم رفته است.» در ماه ۴۶ قانون تنظیم امور زندان‌ها در مورد مراکز اصلاح و تربیت کودکان آمده است: «در مرکز هر ولایت یک مرکز اصلاح و تربیت کودکان به‌طور معیاری با رعایت استانداردهای بین‌المللی و حقوق بشری برای محجوزین با نظر داشت جنسیت و امکانات مالی دولت تأسیس می‌گردد.»

انجمن وکلای مدافع در غرب کشور به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که شرایط این‌چنینی در مرکز اصلاح و تربیت کودکان، چندین ماده قانون را نقض می‌کند.

رفیع نادری، رییس انجمن وکلای مدافع زون غرب می‌گوید که هدف نگهداری کودکان در مراکز اصلاح و تربیت کودکان در کل بازپروری، اصلاح و آموزش است و باید شرایط این مراکز زمینه برای رشد این کودکان در بخش‌های آموزشی و حرفه‌ای فراهم سازد.

او معتقد است که در صورت مبتلانشدن کودکان به بیماری‌های روانی به‌دلیل نداشتن سرگرمی و شرایط سخت‌گیرانه در مراکز اصلاح و تربیت، قانون حمایت از حقوق کودکان، قانون رسیدگی به تخلفات کودکان، قانون تنظیم امور زندان‌ها و کنوانسیون حقوق کودک نقض شده است.

واجب روحانی

ساختمانی در کنار زندان مرکزی هرات با حصارهای بلند دست‌کم ۱۰۳ کودک به‌شمول دو دختر را در خود جای داده که دوران حجزشان را سپری می‌کنند. این‌جا مرکز تربیت و اصلاح کودکان است. هرچند این‌جا زندان نیست، اما شماری از کودکان در این مرکز مدعی‌اند که شرایطشان دست‌کمی از زندان ندارد. این کودکان در گفت‌وگو با اطلاعات روز می‌گویند شرایط زندگی در این مرکز سخت و دشوار است. مشکلات غذا و جای، دسترسی‌نداشتن به سرگرمی و آموزش عمده‌ترین مشکلات در این مرکز است.

آنان می‌گویند که بیشتر از وقت‌شان را در اتاق‌های ۱۲ نفره سپری می‌کنند و شرایطشان هیچ فرقی با زندانیان در زندان ندارند. می‌گویند به مشکلات روانی دچار شده‌اند. مسئولان این مرکز نیز تأیید می‌کنند که بیشتر کودکان در این مرکز از مشکلات روانی رنج می‌برند. حتی کودکانی هم بوده‌اند که به‌دلیل شرایط حاد بیماری روانی، راهی شفاخانه نیز شده‌اند.

«مثل یک زندانی»

نذیراحمد ۱۶ سال دارد و به جرم قتل به هفت سال حبس محکوم به زندان شده است. او حدود یک سال پیش با چاقو یک تن را در ولسوالی گذره به قتل رساند، اما تصور نمی‌کرد که قاتل شود و پایش به مرکز اصلاح و تربیت کودکان باز شود.

این قتل زندگی وی با هشت عضو خانواده‌اش را دگرگون کرد. خانواده تنها نان‌آورشان را از دست دادند و خودش آزادی را. اما شرایط در مرکز اصلاح و تربیت کودکان هرات و سپری کردن بیشتر اوقات در اتاق، باعث مبتلانشدن نذیراحمد به بیماری‌های شدید روانی شده است.

او به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که طی سه تا چهار روز، تنها دو ساعت آنان حق سرگرمی در بیرون از اتاق را دارند و این وضعیت روانی‌شان را خراب‌تر می‌کند: «در این مرکز زندگی سخت تیر می‌شود. تشویب پدر و مادرم را دارم. پدر من گادی دارد و کار نمی‌تواند و من هم زندان هستم، کاری به آنان نمی‌توانم. همیشه مجبورم که در مورد زندگی خود فکر کنم. برخی روزها گریه می‌کنم، چرا که نه فوتیال، نه والیبال و نه هم وسایل ورزشی این‌جا است. فقط ما داخل اتاق نشستیم، مثل یک زندانی.»

کودکان می‌گویند که از چند ماه به این‌سو، دوره‌های آموزشی در مرکز اصلاح و تربیت تعطیل شده و به همین دلیل آنان مجبورند که بیشتر وقت‌شان را در داخل اتاق‌های این مرکز سپری کنند. نذیراحمد گاهی نزد روان‌شناس مرکز تربیت و اصلاح کودکان هرات مراجعه می‌کند.

بی‌سرنوشتی

نجیب‌الله ۱۷ ساله، به اتهام قاچاق مواد مخدر بازداشت شده و به بیش از دو سال محکوم به زندان شده است. او نیز سرنوشت مشابه با نذیراحمد دارد و می‌گوید از بیماری شدید روانی رنج می‌برد. او به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که با تأخیر در رسیدگی به پرونده‌اش در دادگاه استیناف هرات و همچنین سپری کردن بیشتر وقت در اتاق‌های مرکز اصلاح و تربیت کودکان حس یک زندانی را دارد. او می‌گوید که دوره‌های آموزشی در مرکز اصلاح و تربیت وجود ندارد: «تقریباً ۹ ماه هر روز تا شام چرت می‌زدم و گریه می‌کردم. حالا کمی بهتر شدم. باید هواخوری در زندان بیشتر باشد، تا وضعیت ما خوب شود.»

نجیب‌الله در پی شدت گرفتن مشکلات روانی‌اش دو بار به شفاخانه مرکزی هرات مراجعه کرده است: «من را به شفاخانه بردند، به‌دلیل مشکلات روانی. دروازه بالای ما در اتاق بسته بود و در داخل اتاق با دیگر زندانی‌ها چرت می‌زدیم. آن وقت تلویزیون هم نداشتیم و به همین علت بیماری روانی من زیاد شد و من را به شفاخانه بردند.»

«دیوانه می‌شویم»

وضعیت روانی جاوید ۱۶ ساله نسبت به دو تن دیگر شدیدتر است. او یک تن را با ضرب چاقو به قتل رسانده و به چهارونیم سال حبس محکوم به زندان شده و در کنارش پدر و دو برادرش نیز به جرم

ناچیزی در برابر فشار نظامی طالبان باقی می‌ماند. با گسترش دادن شعاع اجرایی و حلقه‌ی تصمیم‌گیری حکومت از حلقه‌ی محدود کنونی به طیف وسیع‌تری از جناح‌های سیاسی، قومی و اجتماعی و حتا ظرفیت نظامی جناح‌های سیاسی برای افزایش توان دفاعی در برابر طالب، عقبه‌ی سیاسی، نظامی و اجتماعی لازمی که می‌تواند توانمندی و ظرفیت نیروهای امنیتی را کامل کند، خلق می‌شود.

ترم «جمهوریت سه‌نفره» که در فضای سیاسی، رسانه‌ای و افکار عمومی افغانستان رو به غلبه است، صرفاً یک طعنه یا جک نیست. رییس‌جمهور کشور، تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائل و موضوعات درجه‌یک، تعیین‌کننده و مهم کشوری را در یک حلقه‌ی سه نفری محدود و منحصر کرده است. در سایر نهادها و سطوح اجرایی و تصمیم‌گیری، رویکرد سیستماتیک حکومت، استخدام افراد و مسئولان یا ابقای آن‌ها در مناصب‌شان مشروط به تبدیل شدن به سربازان رسانه‌ای و پروپاگندای سیاسی ارگ ریاست‌جمهوری شده است. طیف خاصی از افراد که حاضرند در پروپاگندای سیاسی ارگ ریاست‌جمهوری را حمایت و منتشر کنند، منافذ اجرایی و تصمیم‌گیری کلیت دستگاه حکومت را در دست گرفته‌اند. اکنون در رویکردی جدیدی که رییس‌جمهور دست‌کم در مقام سخن و تهدید اعلام کرد کسانی که با روایت سیاسی او موافق نباشند، در دولت جای ندارند و به عبارت دیگر، «خراج» خواهند شد.

رییس‌جمهور غنی نه‌تنها برای بقای حکومت انحصاری خودش که برای مصلحت کلیت نظام و مردم افغانستان در برابر خشونت لجام‌گسیخته‌ی طالبان، باید این رویکرد ضد جمهوری و انحصاری را کنار گذاشته و شعاع اجرایی و تصمیم‌گیری حکومت را در درون طیف وسیعی از جناح‌های سیاسی، قومی و اجتماعی، گسترش دهد. با شکل گرفتن اجماع سیاسی و اجتماعی ناشی از این اقدام، افغانستانی که به‌صورت حداکثر در روایت سیاسی، نظامی و حکومت‌داری متحد شده، شانس مقاومت و حتا پیروزی به‌دست می‌آورد. دومین اقدامی که باید توسط رییس‌جمهور روی دست گرفته شود، توجه جدی و تأثیرگذار به ترمیم و جبران بی‌اعتمادی و نارضایتی گسترده‌ای است که میان مردم و حکومت به‌خصوص حلقه‌ی سیاسی خودش خلق شده است. شاید رییس‌جمهور غنی تحت تأثیر اطلاعات وارونه‌ای که از اطرافیان‌اش دریافت می‌کند، در جریان وسعت و حجم این بی‌اعتمادی و نارضایتی گسترده نباشد. ممکن است رییس‌جمهور غنی در میان بخش خاصی از هواداران عمدتاً قومی‌اش برخلاف ادعای این گذاره، از محبوبیت گسترده‌ای نیز برخوردار باشد اما در عمل، طیف گسترده‌ای از مردم افغانستان، نسبت به حکومت، حلقه‌ی سیاسی رییس‌جمهور غنی و کارنامه‌ی شش‌ساله‌اش بی‌اعتماد است.

تا این بی‌اعتمادی گسترده‌ی مردمی که دلایل و مصادیق آن آشکار است و از سویی مجال شواش در این یادداشت نیست، جبران و ترمیم نشود، عقبه‌ی اجتماعی لازم برای دوام جنگ با طالبان صرفاً با اتکا به یک جمهوری سه‌نفره و ظرفیت نیروهای امنیتی افغانستان، شانس پیروزی ندارد. اگر این بی‌اعتمادی جبران شود، آن‌گاه رییس‌جمهور و حلقه‌ی سیاسی‌اش مجبور نیستند مناصب دولتی، موثرهای زری، مشاوریت و دیگر امتیازهای مالی دولت را در بدل نشر و حمایت از پروپاگندای سیاسی بفروشند بلکه مردم به‌بستر حمایت اجتماعی و رسانه‌ای از روایت سیاسی حکومت تبدیل می‌شوند.

گسترش اجماع و مشارکت سیاسی و حتا نظامی، جلب و جبران بی‌اعتمادی و نارضایتی افکار عمومی و فراموش کردن رویکرد ناکام انحصار گروهی حکومت نه‌تنها به افغانستان توان دفاع و حتا پیروزی نظامی در برابر طالبان را به ارمغان می‌آورد که حتا می‌تواند به یک صلح عادلانه، دوجانبه و واقعی با طالبان منجر شود. واقع این است که طالبان با روپوش صلح و مذاکره، در عمل به دنبال غلبه‌ی سیاسی بر حوزه‌ی جمهوری و دستیابی به توافق تسلیمی جمهوری در برابر امارت است. اگر به این هدف نرسند، تشدید جنگ، خونریزی و ایجاد یک فشار سهمگین و لجام‌گسیخته‌ی نظامی را روی دست خواهند گرفت.

مجاهدین و فراگیرشدن روایت دینی-مذهبی مجاهدین در کل کشور بود. در غیبت رسانه، آموزش‌یافتگی و توسعه‌ی اجتماعی، جامعه‌ی ایدئولوژیک، بسته و با درصدی قاطع بی‌سوادی و آموزش‌نیافتگی افغانستان دهه‌ی هفتاد، این مجال به‌صورت گسترده و آسان برای مجاهدین فراهم شده بود تا از سراسر کشور طیف وسیعی از نیروهای جهادی و شورشی را بسیج کند. افغانستان کنونی اما به ابزار رسانه، نهادهای آموزشی گسترده، سطح سواد بالاتر، توسعه‌ی اجتماعی و یک نسل نسبتاً مطلع، نوگرا، جوان و ضد شورش مجهز است که می‌تواند در برابر گسترش تئوری و مشروعیت ایدئولوژیک شورش یک مانع تعیین‌کننده قلمداد شود. هرچند که در مناطق تحت تصرف طالبان هنوز هم حجم قابل توجهی از نیروی انسانی مستعد سربازگیری وجود دارد و در سایر مناطق کشور نیز صورت‌ها و نسخه‌ی جدیدی از تفکرات افراط‌گرایانه و ایدئولوژیک شکل گرفته اما با آن‌هم توسعه‌ی اجتماعی و نسلی افغانستان کنونی به نسبت دهه‌ی شصت تفاوت‌های برجسته و تعیین‌کننده‌ای دارد.

با اعلام خروج نیروهای خارجی از افغانستان و پیش از آن، آغاز مذاکرات صلح میان ایالات متحده و طالبان، احتمال تکرار سناریوی سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله در مجامع سیاسی و رسانه‌ای و افکار عمومی به اجندای مباحث و نگرانی‌های روز وارد شد. با وصف شباهت‌ها در رخدادها، تفاوت‌های تعیین‌کننده و برجسته‌ای نیز میان این دو برهه‌ی تاریخی وجود دارد. این تفاوت‌ها می‌تواند شانس دوام و بقای حکومت افغانستان را افزایش داده و در جلوگیری از تکرار سناریوی سقوط کابل در بهار ۱۳۷۱ نقش بازدارنده داشته باشد.

ابزارهای غنی برای جلوگیری از سقوط چیست؟

پس از اعلام خروج کامل و بدون قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان در ۱۱ سپتامبر سال جاری، رییس‌جمهور غنی در یک سخنرانی جنجال‌برانگیزش به منظور اطمینان دهی به مردم، بر دو موضوع اساسی اصرار و پافشاری کرد. او خطاب به مردم گفت که به نیروهای امنیتی افغانستان و ظرفیت و توانایی این نیروها برای مقاومت در برابر فشار نظامی طالبان اعتماد کند. غنی همچنان با لحن آمیخته به تهدید و خشم اعلام کرد کسانی که در صف جمهوری قرار نگیرند، جایی در دولت ندارند. واقع این است که مراد واقعی رییس‌جمهور غنی از صف جمهوری، حلقه، روایت و رویکرد سیاسی او نسبت به جنگ و صلح بود.

بدون تردید، ظرفیت و توانایی نیروهای امنیتی افغانستان فاکتور تعیین‌کننده‌ای در چگونگی رقم خوردن سرنوشت جنگ با طالبان است اما تنها عامل تعیین‌کننده نیست. میزان حمایت‌عدم حمایت از روایت و نسخه‌ی سیاسی و نظامی رییس‌جمهور غنی توسط جناح‌های برجسته و تأثیرگذار کشور، نقش تعیین‌کننده‌تری در رقم خوردن سرنوشت جنگ با طالبان دارد. اگر جناح‌های سیاسی تأثیرگذار که عقبه‌ی سیاسی و نظامی جنگ را تأمین می‌توانند، در برابر روایت و نسخه‌ی رییس‌جمهور غنی از چگونگی تحقق صلح یا مقاومت در برابر فشار نظامی طالبان قرار بگیرند، رییس‌جمهور غنی صرفاً با اتکا بر ظرفیت و توانایی نیروهای امنیتی کشور، شانس ناچیزی برای جلوگیری از سقوط حکومت دارد.

اگر رییس‌جمهور غنی در یک اقدام رادیکال اما واقع‌بینانه، برخلاف رویکرد سیاسی که در شش سال گذشته با وسواس، قاطعیت و حتا خشمگینی لجام‌گسیخته‌ای به آن پابند بوده، رویه‌ی سیاسی و اجرایی‌اش را به‌منظور روی دست‌گرفتن یک سری اقدامات به‌صورت عمیق و جدی تغییر دهد، ابزارهایی برای حلقه‌ی سیاسی خودش، کلیت دولت و مردم افغانستان فراهم می‌کند که می‌تواند در دفع موفقانه‌ی فشار نظامی طالبان، تعیین‌کننده باشد.

نخستین گام، تن دادن به گسترش شعاع اجرایی و حلقه‌ی تصمیم‌گیری حکومت و ایجاد اجماع فراگیر میان جناح‌های سیاسی تأثیرگذار است. رییس‌جمهور غنی باید به این واقعیت تن بدهد که بدون اشتراک جناح‌های سیاسی، اجتماعی و نسلی در دستگاه دولت و اجماع و حمایت جناح‌های سیاسی، شانس

محل استقرار نیروهای امریکا در فرودگاه بین‌المللی بغداد هدف حمله راکتی قرار گرفت

شبه‌نظامی غیرقانونی در بغداد به بمب‌گذاری و حملات راکتی علیه منافع و مردم عراق اقدام می‌کنند. پیش از این بارها شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران به عنوان حملات به منطقه سبز بغداد و همچنین پایگاه‌های نظامی مختلف عراق که برخی از آنها محل استقرار نیروهای ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به رهبری امریکاست و همچنین حملات به فرودگاه بغداد معرفی شده‌اند.

در ماه‌های اخیر دوبار نیز فرودگاه اربیل در اقلیم کردستان عراق مورد حملات مشابه راکتی قرار گرفته است و در یکی از این حملات دست‌کم دو پیمانکار نیروهای امریکایی کشته شدند.

محوه فرودگاه بغداد، تلفات جانی نداشته است. بنابر این گزارش، راکت‌ها از سقف خانه‌ای در محله فرات بغداد به سوی فرودگاه شلیک شد که ده روز قبل اجازه شده بود.

نیروهای امنیتی عراق گفتند که از هشت راکت آماده شده برای انجام این حمله، سه راکت به سوی فرودگاه بغداد شلیک شده است ولی پنج راکت دیگر در محل پرتاب راکت‌ها پیدا شده و مهاجمان فرصت شلیک آن را نیافته‌اند.

در اطلاعیه مرکز اطلاع‌رسانی امنیتی عراق تاکید شده که نیروهای نظامی امنیتی عراق اکنون در دو جبهه درگیر مبارزه‌اند و در حالی که در برخی مناطق این کشور بر مبارزه با داعش تمرکز دارند، برخی گروه‌های

بین‌المللی بغداد اصابت کرده است. همزمان مرکز اطلاع‌رسانی امنیتی عراق ضمن تایید وقوع حمله راکتی به فرودگاه بین‌المللی بغداد، اعلام کرد که بامداد جمعه دوم ثور، در جریان این حملات، ۳ راکت به محوطه فرودگاه بغداد اصابت کرد.

در اطلاعیه مرکز اطلاع‌رسانی امنیتی عراق آمده که از این ۳ راکت، یکی به نزدیکی زندان مرکزی الکرخ اصابت کرد، راکت دوم به یک میدان خالی در محوطه آکادمی ضد تروریسم برخورد کرد و راکت سوم نیز به نزدیکی مقر یک هنگ واکنش سریع اصابت کرد. مقام‌های عراقی تاکید کردند که حملات راکتی به فرودگاه بغداد با وجود اصابت دست‌کم سه راکت به

اطلاعات روز: فرودگاه بین‌المللی بغداد بامداد جمعه سوم ثور هدف حملات راکتی قرار گرفت و به گفته منابع امنیتی عراق دست‌کم سه راکت به بخش نظامی این فرودگاه از جمله محل استقرار نیروهای نظامی امریکا اصابت کرد.

به گزارش ایران اینترنشنال، در جریان حملات بامداد جمعه به فرودگاه بین‌المللی بغداد، چندین راکت به سوی این فرودگاه شلیک شد و گزارش شد که از سقف یک خانه مسکونی در محله فرات بغداد فرودگاه بین‌المللی این شهر را هدف قرار دادند.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع امنیتی در عراق نوشت که در جریان این حملات راکتی دست‌کم سه راکت به محل استقرار نیروهای امریکایی در فرودگاه

مرگ ۱۳ بیمار مبتلا به کرونا در آتش‌سوزی در بیمارستانی در هند

از این کشور وارد بریتانیا شوند، به مورد اجرا گذاشته شده است.

بریتانیا چند روز پیش اعلام کرده که هند را در فهرست کشورهای «قرمز» قرار داده است.

«فهرست قرمز مسافرت»، نام کشورهایی است که سفر به آن و همچنین ورود مسافر از آن به بخش‌هایی از بریتانیا از جمله انگلستان ممنوع است.

فقط شهروندان بریتانیایی و ایرلندی و یا ساکنان بریتانیا که قصد بازگشت به انگلستان را دارند می‌توانند به این کشور سفر کنند اما باید ۱۰ روز به هزینه خود در هتل‌های تعیین شده قرنطینه شوند.

کانادا و امارات متحده عربی هم پروازهای مسافری از هند را به مدت ۳۰ روز به حال تعلیق درآوردند و سنگاپور محدودیت‌ها در مورد مسافرانی که از هند وارد این کشور می‌شوند را تشدید کرده است.

برگزار کند.

دادگاه عالی هند از دولت مرکزی خواسته طرح ملی را درباره تقویت تامین منابع مورد نیاز نظیر اکسیجن، دارو، درمان و واکسن ارائه دهد.

این دادگاه شرایط فعلی را «وضعیت اضطراری ملی» خوانده و شش دادگاه در سراسر کشور در حال رسیدگی به دادخواست‌های مربوط به کمبود امکانات پزشکی هستند.

مهارشتره، بدترین ایالتی است که به شدت تحت تاثیر کرونا قرار گرفته و با کمبود اکسیجن مواجه است.

دو روز قبل، ۲۴ بیمار مبتلا به کووید پس از قطع اکسیجن در این ایالت جان خود را از دست دادند.

هند در فهرست کشورهای قرمز

از دیروز ممنوعیت سفر از هند برای کسانی که قصد دارند

اکسیجن، تخت در بخش مراقبت‌های ویژه و دستگاه‌های تنفس مصنوعی شده است.

افزایش تعداد مبتلایان منجر به بحران شدید در سیستم بهداشتی شده و چندین ایالت را درگیر کرده است.

شمار مبتلایان در شبانه روز گذشته ۳۳۲ هزار و ۷۳۰ نفر گزارش شده که بالاترین میزان مبتلایان در دومین روز متوالی در این کشور و همچنین در جهان است.

تعداد مرگ و میر هم در ۲۴ ساعت گذشته ۲۲۶۳ نفر ثبت شده که در مقایسه با روز گذشته افزایش داشته است.

قرار بود دیروز آقای مودی با سروربران ایالت‌هایی که بشدت تحت تاثیر همه‌گیری کرونا قرار گرفته و همچنین کارخانه‌های تولید اکسیجن برای بیمارستان‌ها نشستی را

اطلاعات روز: آتش سوزی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستانی در نزدیکی مومبای هند به مرگ دست کم ۱۳ بیمار مبتلا به کرونا منجر شد.

به گفته مقامات این آتش سوزی که اوایل امروز (جمعه ۲۳ اپریل ۳/ ثور) رخ داد، مهار شده و ۴ بیماری که نجات یافتند، به بیمارستان دیگری منتقل شدند.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، هنوز علت این آتش سوزی مشخص نشده و سروریر ایالت مهارشتره دستور تحقیق در این مورد را داده است.

نارندرا مودی، نخست وزیر هند در توییته ضمن تسلیت، این حادثه را «غم انگیز» خوانده است.

این حادثه در حالی صورت گرفته که هند درگیر موج دوم مرگبار همه‌گیری کووید است.

افزایش چشمگیر شمار مبتلایان، بیمارستان‌های این کشور را تحت فشار قرار داده و باعث کمبود شدید



دکتره‌نی، اوبولگولو و مالداري وزارت
وزارت زراعت، آبيباري و مالداري

پروژه زراعت و مالداري به اشتراك مردم

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د افغانستان اسلامي جمهوري دولت



«دعوت به داوطلبی روش باز داخلی»

شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/IFAD/CLAP-IC/LOG26/13012021/NCB

پروژه زراعت و مالداري به اشتراك مردم CLAP وزارت زراعت، آبيباري و مالداري از تمام داوطلبان واجد شرايط دعوت مينمايد تا در پروسه داوطلبی اعمار ذخيره آب توره چينه قريه کندو ولسوالي خواخي ولايت لوگر را مطابق به احجام کاری ارایه شده در شرطنامه اشتراك نموده، شرطنامه مربوطه را در فلش دسک (حافظه) بطور رایگان از آمریت تدارکات پروژه CLAP ویا از وب سایت اداره تدارکات ملی (www.npa.gov.af) وهم چنان معلومات متذکره را ميتوانند از وب سایت وزارت زراعت، آبيباري و مالداري (www.mail.gov.af) و وب سایت اکبر (www.acbar.org) بدست آورده، آفر های خویش را مطابق شرايط مندرج شرطنامه و طبق قانون و طرز العمل تدارکات به زبان انگلیسی طور سربسته از تاريخ نشر اعلان الی ۰۹/۰۳/۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ بجه قبل از ظهر به آمریت تدارکات پروژه زراعت و مالداري به اشتراك مردم، واقع تعمیر پامير منزل پنجم وزارت زراعت، آبيباري و مالداري تسليم نمايند، آفرهای ناوقت رسیده و انترنیتی قابل پذیرش نمیباشد.

جلسه آفر گشایی پروژه متذکره بتاريخ ۰۹/۰۳/۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ بجه قبل از ظهر در دفتر پروژه CLAP واقع تعمیر پامير منزل پنجم وزارت زراعت، آبيباري و مالداري دایر میگردد. تضمین آفر بصورت تضمین خط بانکی مبلغ (۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰) هفت صد هزار افغانی میباشد.



دکتره‌نی، اوبولگولو و مالداري وزارت
وزارت زراعت، آبيباري و مالداري

معینیت مالی واداری
ریاست تهیه و تدارکات
آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر مشورتی

د افغانستان اسلامي جمهوريت
جمهوری اسلامی افغانستان



«دعوت به داوطلبی روش باز ملی»

شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/PD/NCB/G121/1400

ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبيباري و مالداري از تمام داوطلبان واجد شرايط دعوت مينمايد تا در پروسه داوطلبی پروژه {تدارک ۶۷ قلم تجهيزات و وسايل لابراتوار پروسس سپرم منجمد بز و گوسفند و مواد مصرفی لابراتوار القاح مصنوعی کمپوند نسلگیری ریاست خدمات مالداري} تحت داوطلبی باز داخلی با شماره تشخیصیه {MAIL/PD/NCB/G121/1400} اشتراك نموده و آفرهای سربسته خویش را مطابق شرايط شرطنامه طبق قانون و طرز العمل تدارکات عامه الی ساعت {۱۰:۰۰} قبل از ظهر روز {سه شنبه} مورخ {۲۸ - ثور - ۱۴۰۰} ارایه نمايند، آفرهای ناوقت رسیده و انترنیتی قابل پذیرش نمی باشند. تضمین آفر مبلغ {۳۸۰,۰۰۰} سه صد و هشتاد هزار افغانی طبق شرطنامه و شرايط اهلیت (طبق ماده ۱۷ قانون تدارکات عامه) میباشد.

آدرس مکان جلسه: منزل دوم تعمیر حفظ و مراقبت، عقب تعمیر منابع بشري دفتر آفرگشایی.

داوطلبان ميتوانند اسناد مکمل داوطلبی را از وب سایت npa.gov.af دانلود نمايند، در صورت عدم دانلود از وب سایت، داوطلبان می توانند شرطنامه را در سی دی یا فلش دیسک از آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر مشورتی ریاست تهیه و تدارکات واقع تعمیر معینیت مالی واداری منزل اول بصورت رایگان بدست آورند.

نوت: جلسه قبل از داوطلبی ساعت ۱۰:۰۰ بجه قبل از ظهر روز شنبه مورخ ۱۸ - ثور - ۱۴۰۰ در آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیر مشورتی ریاست تهیه و تدارکات واقع منزل اول تعمیر معینیت مالی واداری، وزارت زراعت، آبيباري و مالداري دایر می گردد.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

• سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

• سردبیر آنلاین: الباس نواندیش

• گزارش‌گران و خبرنگاران: ایوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی

• مترجم: جلیل پژواک

• ویراستار: شیر مهربار

• صفحه آرا: رضا مظفری

• ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

• ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

• آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲



آیا هند برای سناریوی بازگشت طالبان آماده می‌شود؟

بیشتر تلاش خواهند کرد، اما حکومت ملی افغانستان و نیروهای امنیتی این کشور، که توسط ایالات متحده ساخته شد و تمویل می‌شود و هند نیز در ساخت و تمویل این نیروها تا حدی نقش دارد، به این زودی‌ها سقوط نخواهند کرد.

حکومت موردمحمیت محمد نجیب‌الله در افغانستان پس از خروج نیروهای شوروی سه سال دوام آورد. هند امیدوار است که حکومت فعلی بیشتر از آن دوام می‌آورد. اما دهلی‌نو همچنان که از حکومت ملی افغانستان حمایت می‌کند، در چند مورد تلاش کرده است تا بدون این‌که علناً اذعان کند، مجراهای ارتباطی خود را با طالبان نیز باز کند. روابط نزدیک دهلی‌نو با عربستان سعودی و امارات که بین هند و پاکستان میانجی‌گری می‌کند، در این زمینه به هند کمک خواهد کرد. عربستان سعودی و امارات در کنار پاکستان تنها کشورهایی بودند که رژیم قبلی طالبان را به رسمیت شناخته بودند. هند ممکن است در نهایت مجبور شود علناً طالبان را به‌عنوان یک موجودیت سیاسی مشروع به رسمیت بشناسد. اما روابط بهتر با همه جناح‌ها در افغانستان مستلزم آن است که هند دیگر از چشم واشنگتن به کابل نگاه نکند؛ منافع دهلی‌نو و واشنگتن در افغانستان اکنون به جهات مختلف کشیده شده است.

با این‌همه، پرسش‌های بی‌پاسخ در حاشیه گفت‌وگوهای هند و پاکستان نهفته است که در ماه‌های اخیر شتاب گرفته است. وزرای خارجه هر دو کشور پس از آن‌که سفیر امارات در واشنگتن نقش این کشور را در توافق آتش‌بس اخیر بین ارتش هند و پاکستان تأیید کرد، در هفته پیش در امارات بودند. با این‌که وزارت خارجه هند در حال حاضر سکوت پرسش‌برانگیزی را پیشه کرده است، شاه محمد قریشی، وزیر خارجه پاکستان میان‌جی‌گری امارات را تأیید کرده است. دیپلمات‌های پیشین هند کنجکاوند که آیا افغانستان نیز بخشی از یک معامله پشت پرده احتمالی بین دو کشور که قطعاً با کشمیر نیز مرتبط است، خواهد بود یا خیر. باید تحولات در ابوظبی، اسلام‌آباد و دهلی‌نو را برای یافتن نشانه‌های یک معامله پایاپای بین دو همسایه هسته‌ای آسیای جنوبی زیرنظر داشت.

همکاری توسعه‌ای با کابل و تغییر سیاست دهلی‌نو در قبال افغانستان طی دو دهه گذشته، محدودیت‌های نفوذ هند را در این کشور از میان برداشته است. اما هند سیاست خود را در قبال افغانستان یک سیاست موفق می‌داند و آن را براساس این معیار که یک رژیم طرفدار پاکستان در کابل حاکم نشده، ارزیابی کرده است. اما بیشتر این موفقیت به خاطر عواملی است که دهلی‌نو کنترلی بر آن ندارد. هند اکنون یک بار دیگر خود را نسبتاً ناتوان می‌داند، درحالی‌که امیدوار است که خروج نیروهای آمریکایی دستاورد دو دهه گذشته‌ی هند در خصوص افغانستان [عدم حاکمیت رژیم طرفدار اسلام‌آباد در کابل] را ضرب صفر نکند.

دولت هند رژیم طالبان را با کابوس هواپیما‌رایی قندهار به یاد می‌آورد. آجیت دوول که از دست‌وپازدن هند در سال ۱۹۹۹ برای اعمال نفوذ در چندصد مایلی مرزش، تجربه‌ی دست اول دارد، مطمئن نمی‌خواهد دوباره مجبور به تفرق شود. جلوگیری از تکرار آن، هدف اصلی سیاست دهلی‌نو در افغانستان خواهد بود.

سوشانت سینگ همکار ارشد «مرکز تحقیقات پالیسی» در هند است.



تا اواخر دهه ۱۹۹۰ شاهد بودیم، بسیاری از شبه‌نظامیان پاکستان (اغلب پشتون‌های مناطق هم‌مرز با افغانستان) به کشمیر سرازیر شدند تا تجربه خود از جنگ با نیروهای ناتو در افغانستان را در کشمیر به کار بندند. اما این‌ها چالش‌های جزئی هستند؛ چنین اردوگاه‌های آموزشی می‌تواند در پاکستان نیز وجود داشته باشد و جنگ‌جویان باتجربه می‌توانند با راحتی بیشتر از پاکستان به کشمیر یا هند سرازیر شوند. مسأله بزرگ‌تر جرأت‌گرفتن سازمان‌های شبه‌نظامی اسلام‌گرای منطقه از به اصطلاح پیروزی طالبان در برابر یگانه ابرقدرت جهان است. جنبش‌های افراطی زیادی در پاکستان وجود دارد که هم‌عقیده هستند و ممکن است خروج ایالات متحده را پیروزی ستیزه‌جویی اسلام‌گرایانه تلقی کنند. در یک محیط منطقه‌ای بی‌ثبات، این جنبش‌ها ممکن است حتا سعی کنند که بخشی از ۱۷۰ میلیون مسلمان هند را فریب دهند و جذب خود کنند؛ جامعه مسلمانان هند از هم اکنون احساس می‌کند تحت ستم حکومت فعلی هند قرار دارند و قربانی هستند.

به همین دلیل پاکستان از نظر هند همچنان کلید صلح در منطقه است. ایالات متحده در هر مرحله از مذاکره با طالبان مجبور بود به پاکستان روی آورد؛ رهبران طالبان در هر مرحله حساس مذاکرات برای رایزنی به پاکستان باز می‌گشتند. خلاص حاصل از خروج ایالات متحده ممکن است توسط پاکستان پر شود، ارتش این کشور به‌عنوان دروازه‌بان افغانستان عمل کند و جلو تلاش‌های دهلی‌نو برای کسب نفوذ در این کشور را بگیرد. در کنار پاکستان، دیگر مایه نگرانی هند، چین است، که پیش از این پروژه جاده ابریشم جدید خود را از افغانستان دور نگه داشته بود زیرا این کشور از نظر بیجینگ بسیار ناامن و درگیر خشونت بود. اما با خروج ایالات متحده بیجینگ در تلاش است تا با پیوند دادن افغانستان و ذخایر غنی مواد معدنی این کشور با بخش پاکستانی سرمایه‌گذاری‌های عظیم خود، کابل را وارد پروژه کند.

هند از نزدیک تحولات در افغانستان پس از خروج سربازان آمریکایی را زیرنظر خواهد داشت. طالبان برای به‌دست‌آوردن نفوذ

ترتیب، ظرفیت نظامی هند محدود است؛ در دهلی‌نو هیچ علاقه‌ای برای حمایت نظامی کلان از حکومت ملی افغانستان وجود ندارد، چه رسد به اعزام نیروهای هندی به خاک این کشور. و حکومت هند از نظر سیاسی محتاط است.

با خروج امریکا، دهلی‌نو که ابزار چندانی برای جلوگیری از بازگشت طالبان در اختیار ندارد، باید برای سناریوی بازگشت طالبان به کابل، یا از طریق جنگ داخلی یا از طریق توافق‌نامه‌ی صلح که به آن‌ها سهمی عمده از قدرت می‌بخشد، آماده شود. وزیر امور خارجه هند، جایشنکر، نگرانی کشور خود را در ماه جاری چنین ابراز کرد: «آینده افغانستان نباید بازگشت به گذشته‌اش باشد. جامعه جهانی باید مراقب باشد که آب تش و بچه را با هم دور نریزد اثر و خشک را با هم یکجا نسوزاند.»

مقامات استخباراتی هند و دیپلمات‌های این کشور اذعان می‌کنند که نفع اصلی دهلی‌نو در افغانستان امنیت در این کشور است که در چندین سطح اهمیت دارد. طالبان در توافق‌نامه خود با ایالات متحده قول داده بودند که با القاعده قطع رابطه کنند، اما به قول خود عمل نکردند. در ماه جنوری وزارت خزانه‌داری ایالات متحده اظهار داشت که اعضای القاعده همچنان «درون طالبان باقی مانده‌اند». افغانستان امکان دارد به زودی به پایگاه آموزشی هر دو گروه و سایر گروه‌های افراطی و به پناهگاهی امن برای حمله به هند تبدیل شود. همان‌طور که در اواسط

در کنار پاکستان، دیگر مایه نگرانی هند، چین است، که پیش از این پروژه جاده ابریشم جدید خود را از افغانستان دور نگه داشته بود زیرا این کشور از نظر بیجینگ بسیار ناامن و درگیر خشونت بود. اما با خروج ایالات متحده بیجینگ در تلاش است تا با پیوند دادن افغانستان و ذخایر غنی مواد معدنی این کشور با بخش پاکستانی سرمایه‌گذاری‌های عظیم خود، کابل را وارد پروژه کند.

درحالی‌که ایالات متحده عملاً افغانستان را به حال خودش رها می‌کند، هند قادر به جلوگیری از بازگشت طالبان به قدرت نیست و این مسأله محدود و واقعی نفوذ و قدرت منطقه‌ای هند را به دهلی‌نو یادآوری می‌کند. بنابراین جای تعجب نیست که حکومت تحت رهبری ملی‌گرایان هندی هند تصمیم گرفته است بدون این‌که علناً اذعان کند، با طالبان وارد تعامل شود. بسیاری از مسائل منطقه اکنون به این موضوع که آیا مسأله افغانستان در آجنده‌ی گفت‌وگوهای غیررسمی هند و پاکستان - که توسط ایالات متحده و امارات متحده عربی تسهیل شده است - قرار دارد یا خیر، و نیز به ماهیت هرگونه توافق حاصله بین این دو کشور، که دیربست بر سر نفوذ بر افغانستان با یک دیگر می‌جنگند، بستگی دارد.

قبل از این‌که ایالات متحده رژیم طالبان را پس از حملات یازدهم سپتامبر سرنگون کند، دهلی‌نو از حمله شوروی به افغانستان حمایت کرده بود و سپس نظارت کرده بود که پاکستان از طریق طالبان کنترل افغانستان را از اتحاد شمال (جبهه‌موردنظر هند) به‌دست می‌گیرد. هند از سقوط رژیم طالبان راحت شد اما از احیای روابط امنیتی ایالات متحده و پاکستان که پس از سقوط طالبان کلید خورد ناراحت شد. دهلی‌نو که ابزار کمک به کارزار نظامی در افغانستان را نداشت، به دنبال نقشی برای خود به‌عنوان شریک توسعه‌ای این کشور جنگ‌زده برآمد. دهلی‌نو همچنین این کشور کنترل‌زده برآمده با طالبان، به حمایت از گفت‌وگوهای صلح که نفوذ پاکستان را محدود کند، تغییر رویکرد داد. هند در زمان حکومت ترمپ، نمایندگان و مقامات خود را به کنفرانس‌های چندجانبه که نمایندگان طالبان در آن مشارکت داشتند فرستاد اما اغلب به حاشیه رانده شد.

هند در دهه گذشته تغییرات چشم‌گیری را در سیاست خود در قبال افغانستان به میان آورده است و سه خط سرخ خود را (مبنی بر این‌که طالبان باید قانون اساسی افغانستان را بپذیرند، باید خشونت را کنار بگذارند و باید روابط خود را با القاعده و سایر سازمان‌های تروریستی قطع کنند) با این موضع که روند صلح باید «به رهبری افغان‌ها، متعلق به افغان‌ها و تحت کنترل افغان‌ها» باشد، جایگزین کرده است. تغییرات در موضع هند بیشتر لفظی بوده تا عملی، به‌ویژه به این دلیل که دهلی‌نو نتوانسته است بر محدودیت‌های جغرافیایی غلبه کند؛ هند بدون عبور از خاک پاکستان یا ایران نمی‌تواند از نظر فیزیکی به افغانستان دسترسی داشته باشد. به همین

سوشانت سینگ، فارن پالیسی مترجم: جلیل پژواک

در سپیده‌دم قرن بیست‌ویکم درحالی‌که بیشتر جهان برای جشن شب کریسمس تعطیل می‌شد، سیاست‌گذاران در هند ناگهان به‌شدت درگیر کار شدند.

در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۹۹ پرواز شماره ۸۱۴ «ایندین ایرلاینز» که معمولاً به‌عنوان پرواز «IC 814» شناخته می‌شود، در مسیر خود از کاتماندوی نپال به دهلی‌نو بود که توسط پنج مرد متعلق به گروه تروریستی اسلام‌گرای «حرکت‌المجاهدین» ربوده شد. هواپیما پس از توقف در امریتسار هند، لاهور پاکستان و دبی سرانجام در ۲۵ دسامبر در قندهار افغانستان فرود آمد. شهر قندهار مرکز قدرت طالبان بود و هند از آن‌جایی سفارت خود را در کابل در سال ۱۹۹۶ بسته بود، هیچ مقام رسمی در افغانستان برای گفت‌وگو با طالبان در دسترس نداشت. مقامات ارشد استخبارات هند برای مذاکره با هواپیما‌راییان و طالبان به قندهار پرواز کردند و پس از هشت روز، همه‌ی مسافران و خدمه‌ی پرواز در ازای آزادی سه شبه‌نظامی پاکستانی از زندان‌های هند، آزاد شدند. این سه نفر احمد عمر سعید شیخ (که بعداً در پاکستان به جرم آدم‌ربایی و قتل روزنامه‌نگار «دانیل پرل» دستگیر شد)، مولانا مسعود اظهر (که چند روز پس از آزادی‌اش گروه شبه‌نظامی جیش محمد را تشکیل داد؛ سازمانی که عامل حمله با موتوربم در منطقه‌ای در جنوب کشمیر در ۲۰۱۹ بود و باعث حملات هوایی و درگیری‌های مرزی بین هند و پاکستان شد) و مشتاق احمد زرگر (که ارتباط نزدیک با ستیزه‌جویی مسلحانه در کشمیر هند دارد و در یک «خانه امن» در کشمیر تحت کنترل پاکستان پنهان شده است) بودند.

یکی از مقامات استخباراتی هند دخیل در مذاکرات قندهار، «آجیت دوول» بود که اخیراً از زمان نخست‌وزیری نارندرا مودی در ماه می ۲۰۱۴، به‌عنوان مشاور امنیت ملی هند خدمت می‌کند.

مذاکره قندهار تنها موردی بود که هند با رژیم طالبان علناً وارد تعامل شد. تصمیم اخیر رییس‌جمهور جو بایدن در مورد خروج کامل سربازان آمریکایی از افغانستان، حتماً خاطرات سال ۱۹۹۹ را برای هند و به‌ویژه برای آجیت دوول زنده کرده است. در آن زمان هواپیما‌رایی IC 814 این واقعیت را به‌منصه ظهور رساند که دهلی‌نو با صرفاً پشتیبانی از اتحاد شمال به رهبری احمدشاه مسعود و ناتوانی در برقراری رابطه با گروه‌های قدرت‌مند افغانستان از جمله طالبان، در مواقع بحران و وقتی محتاج کمک باشد، ابزار فشار چندانی در افغانستان ندارد. همچنین ماجرای هواپیما‌رایی، دهلی‌نو را از وجود همبستگی بین پاکستان و طالبان متقاعد کرد و همچنین اثبات کرد که بین وضعیت امنیتی کشمیر و وضعیت جاری در افغانستان نیز ارتباط وجود دارد.

نفوذ محدود دهلی‌نو در افغانستان، ارتباط مستقیم اوضاع افغانستان با اوضاع امنیتی داخلی هند و نفوذ پاکستان بر طالبان، عواملی است که حتا در وضعیت امروز نقش دارند. پس از اعلام تصمیم بایدن، این عوامل در کنار هم چالش اساسی را برای دهلی‌نو خلق کرده‌اند؛ در سال‌های پیش‌رو، خروج ایالات متحده می‌تواند باعث رشد ستیزه‌جویی اسلام‌گرایانه در همسایگی هند شود، موقعیت بیجینگ را در منطقه تقویت کند، هند را از ساختار ژئوپلیتیک نوظهور منطقه کنار بگذارد و از دسترسی دهلی‌نو به آسیای میانه جلوگیری کند.